

پیکار جوانان

نشریه ارگان مرکزی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره اول (شماره مسلسل ششم) جوزای ۱۳۸۶ (جون ۲۰۰۷)

گامی به پیش

جنبش انقلابی جوانان افغانستان با سرفرازی و افتخار اعلام میدارد که دور دوم نشراتی نشریه پیکار جوانان را به عنوان نشریه عمومی جنبش انقلابی جوانان افغانستان آغاز مینماید. صفحه ۲

درگیریهای مسلحانه در شبرغان
به تاریخ دوشنبه ۷ جوزا ۱۳۸۶ در شهر
شبرغان مرکز ولایت جوزجان راهپیمایی ای
در مخالفت با والی جوزجان.... صفحه ۷



اولین آلبوم هنری جنبش
انقلابی جوانان افغانستان به
نشر رسید صفحه ۳

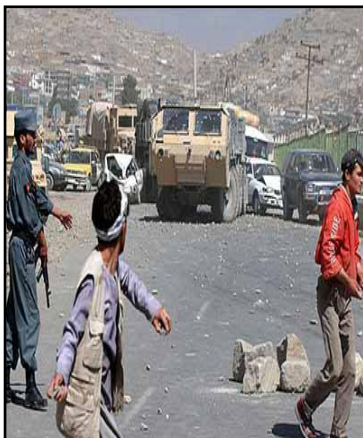
مسمومیت دختران لیسه ناهید را
محکوم میکنیم
طبق گزارشات رسیده از ولسوالی فرخار
ولایت تخار افغانستان ۲۸ نفر از متعلمات "
لیسه ناهید شهید" به روز سه شنبه مورخ.....
صفحه ۸



سوم جوزا
روز استفاده سوء از معلمین
معلمین آگاه ومیهن پرست واقعی کشور!
بازهم روز معلم دردوران اسارت مردم و میهن ما
درحالی فرامیرسد که نیروهای اشغالگرامریکائی نه
تنها از سرزمین ما بیرون نرفته اند ، بلکه تازه اعلان
کرده اند که..... صفحه ۴

هشتم جوزای ۱۳۸۵
روزی که دنیا را لرزاند
از قیام مردمی جوزای سال ۱۳۸۵ یکسال میگذرد. دراین روز به ابرقدرت
جنایت کار و متجاوز امریکا و دست نشاندگانش درس عبرتی داده شد.
صفحه ۹

سوم جوزا (روز معلم)
روز تجلیل یا روز تمسخر معلم در کشور؟
هرچند واژه زیبای معلم از دیرزمانی به اینطرف بصورت زشتی
استفاده کلاه بردارانه میشود، اما پس از روی کار آوردن رژیم پوشالی
..... صفحه ۶



گامی به پیش

جنبش انقلابی جوانان افغانستان با سر فرازی و افتخار اعلام می نماید که دور دوم نشراتی نشریه پیکار جوانان را به عنوان نشریه عمومی جنبش انقلابی جوانان افغانستان آغاز می نماید. نشریه پیکار جوانان با وجودی که در دوره اول نشراتی خود، از شماره اول تا شماره پنجم، به حیث نشریه منطوقی جنبش انقلابی جوانان افغانستان به نشر رسید، اما از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی در واقع به مثابه یک نشریه سیاسی و تبلیغاتی عمومی نقش بازی نمود.

بهر حال با انتشار پنج شماره از نشریه پیکار جوانان چند واحد منطوقی جنبش انقلابی جوانان افغانستان در موقعیتی قرار گرفتند که باید دست به فعالیت های نشراتی منظم بزنند. در چنین موقعیتی "جنبش" دو گزینه در مقابل خود داشت: یکی اینکه هر واحد منطوقی نشریه ویژه خود را به وجود بیاورد و دیگر اینکه نشریه واحدی به مثابه نشریه عمومی "جنبش" به دست نشر سپرده شود گزینه اول نه تنها از اینجهت که باعث نهادینه شدن پراگندگی

جوانان در دور دوم نشراتی خود باید نسبت به دور اول هم از لحاظ کیفی ارتقا نماید و هم شماره های آن زود تر و منظم تر منتشر گردد و بصورت وسیع تر و بیشتر پخش شود. از اینجهت هر واحد منطوقی جنبش وظیفه دارد منظمًا برای تهیه مطالب قابل نشر در صفحات پیکار جوانان برنامه ریزی نماید و این مطالب را بموقع و در فرصت مناسب در اختیار نشریه قرار دهد و برای نشر وسیع تر و گسترده تر نشریه بصورت روز افزون کار و پیکار نماید.

ما همچنان از تمامی خوانندگان نشریه پیکار جوانان می خواهیم که با این نشریه به مثابه یگانه نشریه ملی - دموکراتیک انقلابی سرتاسری جوانان کشور که از داخل افغانستان نشر می گردد، همکاری و همیاری همه جانبه نماید.



نشراتی "جنبش" میشد و از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی میتوانست عامل و حامل تشمت باشد، بلکه از اینجهت نیز که به احتمال قریب به یقین مسائل یکسان و مشابه زیادی در صفحات چند نشریه منعکس میشد و مقدار زیادی از نیروی کار منسوبین "جنبش" ضایع میشد و خوانندگان نیز با مسایل یکسان و مشابه در چند نشریه مواجه میشدند، یک گزینه اصولی و مفید نبود. گزینه دوم از هر حیث مناسب، اصولی و مفید تشخیص داده شد. نظر خواهی از منسوبین "جنبش" در مناطق مختلف داخل افغانستان و خارج از کشور نشان داد که همه رفقا و دوستان طرفدار این امر اند که نشریه پیکار جوانان از شکل نشریه منطوقی بیرون بر آمده و بصورت نشریه عمومی و سرتاسری جنبش انقلابی جوانان افغانستان به دست نشر سپرده شود طبیعی است که نشریه پیکار

اولین آلبوم هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان به نشر رسید!



نجات کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است. غیر از این، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد. برپائی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های کشور، قبل از همه مستلزم تامین جدی و استوار رهبری نیروی انقلابی پیشاهنگ برکل جنبش مقاومت خلق های کشور، منجمله جوانان، است. "جنبش انقلابی جوانان" نقش رهبری کننده نیروی پیشاهنگ بر کل جنبش مقاومت توده ها، منجمله جوانان، را بحیثیت یک اصل اساسی مبارزاتی اش پذیرفته است و بخاطر تحکیم هر چه پیشتر آن می رزمد.

در شرایط فعلی که کشور مورد تهاجم نیروهای اشغالگر امریکایی قرار گرفته است و نیروهای انقلابی برای رهایی کشور و مردمان کشور در رزم و پیکاراند سروده های میهنی به جای خود میتواند چون نیزه های جوهردار سینه شکاف دشمنان رنگارنگ بوده و بیانگر روحیه تسلیم ناپذیر ملت قهرمان ما در نبرد با بیگانگان و بیگانه پرستان باشد. بدین اساس با تلاش فراوان گروه هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان، توانست تا اولین آلبوم هنری جنبش انقلابی جوانان

هموطنان عزیز!

طوری که همه میدانیم امپریالیستهای امریکایی با استفاده از حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ بمثابه روپوشی توانستند ائتلاف بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی وسیعی را برای حمله به افغانستان و حضور نظامی در کشور های آسیای میانه و پاکستان به وجود آورده و افغانستان را جهت تامین منافع شوم خود مورد یورش نظامی و تهاجم گسترده قرار داده و این کشور را به یک کشور کاملا مستعمره برحسب منافع خود درآوردند.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" که تشکیل آن حاصل تجارب مبارزاتی چند ساله محافل معینی از جوانان انقلابی کشور است، تعهد سپرده است که برای بسیج جوانان در مسیر برپائی جنبش انقلابی وسیع جوانان در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های کشور، به کار و پیکار انقلابی پیگیر و مداوم بپردازد. "جنبش انقلابی جوانان" قویا باورمند است که راه



افغانستان را تحت نام "بسوی آزادی" به هموطنان میهن پرست عرضه نماید. امید است تا آهنگهای ثبت شده در اولین آلبوم هنری که بصورت سی دی های صوتی و تصویری عرضه شده است بتواند بازتابی باشد از مبارزات خستگی ناپذیر جنبش انقلابی جوانان افغانستان.

سی دی های صوتی و تصویری جنبش انقلابی جوانان افغانستان را بشنوید، و آنها را در میان دوستان خود تکثیر نمایید. در زمینه اگر کدام نظر یا پیشنهادی داشتید میتوانید با ایمیل آدرس جنبش انقلابی جوانان افغانستان با ما در تماس شوید:

ایمیل جنبش انقلابی جوانان افغانستان:
paikarejawan@gmail.com

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت

ملی مردمی و انقلابی

زنده باد جنبش انقلابی جوانان

افغانستان

بهار ۱۳۸۶

سوم جوزا روز استفاده سوء از معلمین



مثابه مشاطه گر سیاسی به آرایش اشغالگری و دست نشاندهگی مشغول اند و درچنین شرایطی که قشر معلمین و استادان ما در سراسر مناطق شهری و روستایی کشور در اثر سالها در بدری و فقر ناشی از بیکاری به شدت سرخورده و بی روحیه شده اند!

سوم جوزا از طرف مقامات رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی اش به فال نیک گرفته شده و به اصطلاح آنرا تجلیل میکنند!! این تجلیل دروغین پرده فریبی بیش نیست. آنها می خواهند ماهیت اشغالگری نیروهای متجاوز خارجی به سردمداری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و ماهیت دست نشاندهگی رژیم پوشالی را بپوشانند.

مگر میتوان اعتصاب جمعی صنفی معلمان ولایت فراه در سوم ثور ۱۳۸۴ را از خاطره ها پاک کرد؟ اعتصابی که بخاطر حقوق حقه معلمین براه افتاد و بعد از یکماه بی نتیجه باقی مانده و با وعده های سرخرمن خاموش شد!! مگر چهارم جوزای سال ۱۳۸۴ را میتوان از یاد برد که معلمین لیسه های نسوان ملکه جلالی و مهری هروی در ولایت هرات دست به اعتصاب دوروزه زده و خواهان حقوق معلمین شدند؟ اعتصابی که از طرف مقامات رژیم دست نشانده به خاموشی کشانده شد!

مگر ۳۰ میزان سال ۱۳۸۴ را میتوان از یاد برد که اعتصاب گسترده معلمین در ولایت هرات از طرف مقامات رژیم پوشالی بعد از دو هفته به شدت سرکوب شد؟ اعتصابی که لرزه برانداز



معلمین آگاه و میهن پرست واقعی کشور! باز هم روز معلم در دوران اسارت مردم و میهن ما درحالی فرامیرسد که نیروهای اشغالگر امریکائی نه تنها از سرزمین ما بیرون نرفته اند، بلکه تازه اعلان کرده اند که تا مدت نامعلومی در این کشور باقی خواهند ماند. سوم جوزا (روز معلم) درحالی فرامیرسد که فقر و فاقه زندگی اکثریت عظیم مردم را به جهنم مبدل کرده است، تفاوت های طبقاتی عمق بیشتر گرفته و مشت قلیلی از ثروتمندان استثمارگر دندانهای شان را بر استخوان مردم فروتر برده اند!

پیشوایان احزاب اسلامی، خوانین، جنگ سالاران و سرمایه داران دلال مانند گفتارهای وحشی به چور و چپاول خلق مشغول اند! تولید مواد مخدر بزرگترین رقم تولیدی افغانستان را تشکیل میدهد و هزاران هزار انسان قربانی اعتیاد گشته اند و جوانان وطن دسته دسته تلف میشوند. تو برکلوز، ایدز و امراض دیگری که در اشغالگری، جنگ، فقر و فلاکت ریشه دارد دمار از روزگار مردم در آورده است! اختطاف گسترده اطفال تمام مردم را به تشویش انداخته و اطفال دیگر نمیتوانند با جرات به مکتب بروند و یا حتی در محیط ماحول خود به بازی بپردازند.

درچنین شرایطی که تسلیم طلبان خیانت پیشه جانب امپریالیزم را گرفته و بیشرمانه از اسارت میهن و مردم دفاع میکنند، درچنین شرایطی که خلق ما بیشتر از هر زمان دیگر در جستجوی راه نجات خویش است، درچنین شرایطی که خلقهای جهان از کران تا کران گیتی علیه جنگ، اشغالگری و توطئه های امپریالیزم بسیج میشوند و صدها سازمان ضد امپریالیست را در جهان بوجود میاورند و میلیونها انسان را عملاً به میدان ضد زورگویی و قلدرمنشی امپریالیستی فرا میخوانند. درچنین شرایطی که آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی بیشتر از هر زمان دیگری مورد تاخت و تاز امپریالیزم قرار گرفته است. درچنین وضعی که مستی از خائنین ملی در سایه سرنیزه امپریالیزم حکومت کرده و مستی دیگر دهن جوالها را با آنها گرفته اند. درچنین وضعی که دسته های ناچیز سیاسی دیگری با وقاحت کامل به

دولت دست نشانده حامد کرزی این شاه شجاع سوم انداخت، اعتصابی که دامنه آن توانست به مدت بیشتر از چهار روز با پشتیبانی معلمین ولایات فاریاب، جوزجان و بلخ همراه شود.

مگر ۱۳ حوت سال ۱۳۸۴ را میتوان به فراموشی سپرد که معلمین لیسه ذکور لشکرگاه مرکز ولایت هلمند بخاطر اینکه معاشات سه ماهه شان از طرف رژیم مفلوک پرداخت نگردیده بود دوهزار شاگرد مکتب را رخصت نموده و دست به اعتراض زدند؟

مگر همین آقای احمد ضیاء مسعود معاون اول کرزی نبود که وعده ازدیاد و ارتقاء معاشات استادان و معلمین سراسر کشور از پنجاه دالر به صد دالر داد؟

مگر میتوان حوادث تاریخی را به فراموشی سپرد؟ خیر! اینها همه و همه نشاندهنده اینست که دولت حاکم فعلی نه توان و نه هم صلاحیت آن را دارد که از اتحادیه معلمین سراسر کشور حمایت کند.

بله! تمام اینها نشان می دهد که در کشور مستعمره - نیمه فتودال مثل افغانستان نه تنها برای بیان خواسته های سیاسی آزادی وجود ندارد بلکه در مقابل خواست های صنفی و اقتصادی نیز با زبان سرکوب صحبت میشود! اینکه میگویند قانون اساسی افغانستان مظهر عدالت است، دروغی بیش نیست! هر قانونی مظهر عدالت نیست، برای اینکه ماهیت هر قانونی را بدانیم اوضاع و احوالی را که موجب پیدا شدن آن قانون گردیده است باید از نظر بگذرانیم. هر قانونی مقدس نیست، فقط آن قانونی مقدس است که از منافع توده های رنج دیده کشور دفاع نماید.

اینکه برای معلمین ما وعده داده میشود که وضع

در خدمت به پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی حمایت به عمل میاورد و بر این اساس تلاش مینماید که در تمامی عرصه های مبارزاتی دوش به دوش معلمان و استادان مبارز فعالانه و خستگی ناپذیر به کارویپیکارانقلابی پردازد .

جنبش انقلابی جوانان افغانستان باور دارد که تمامی خواسته های صنفی معلمان فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب ، حاصل خواهد شد نه با گدائی از رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر امریکایی اش !

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی !

پرتوان باد اتحاد هر چه گسترده تر معلمین در سراسر کشور !

زنده باد آزادی !

جنبش انقلابی جوانان افغانستان سوم جو زای ۱۳۸۶



معلمین ما باید بصورت خاص درک کنند که پشتیبانی شاگردان مکاتب از آنها در هر حرکتی بسیار حیاتی است . آنها باید به شاگردان آگاهی سیاسی بدهند و کوشش کنند تا شعور سیاسی شاگردان را به مرحله بالاتری ارتقاء دهند تا نسلی که مسئولیت های فردای این کشور را بر عهده میگیرد یک نسل تسلیم طلب ، انقیاد پذیر و ستم پذیر نباشد ، بلکه یک نسل مبارز ، آزاده و سربلند باشد . اگر این کارها صورت نگیرد طرح هر گونه خواست بر حق معلمان در واقع حکم گدائی از رژیم دست نشانده را دارد و رژیم گدا صفت هم ذاتا نمیتواند طلب گدائی را لیبک گوید .

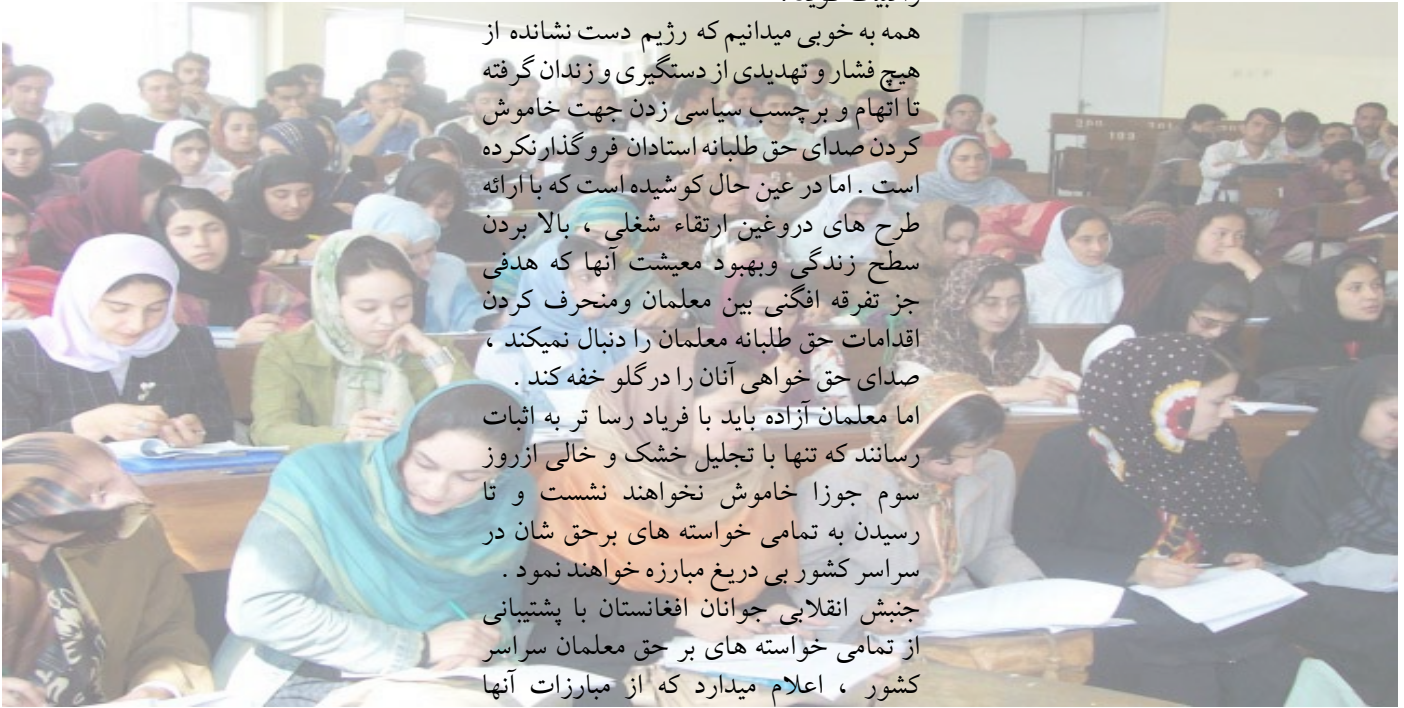
همه به خوبی میدانیم که رژیم دست نشانده از هیچ فشار و تهدیدی از دستگیری و زندان گرفته تا اتهام و برچسب سیاسی زدن جهت خاموش کردن صدای حق طلبانه استادان فروگذار نکرده است . اما در عین حال کوشیده است که با ارائه طرح های دروغین ارتقاء شغلی ، بالا بردن سطح زندگی و بهبود معیشت آنها که هدفی جز تفرقه افگنی بین معلمان و منحرف کردن اقدامات حق طلبانه معلمان را دنبال نمیکند ، صدای حق خواهی آنان را در گلو خفه کند . اما معلمان آزاده باید با فریاد رسا تر به اثبات رسانند که تنها با تجلیل خشک و خالی از روز سوم جوزا خاموش نخواهند نشست و تا رسیدن به تمامی خواسته های برحق شان در سراسر کشور بی دریغ مبارزه خواهند نمود . جنبش انقلابی جوانان افغانستان با پشتیبانی از تمامی خواسته های برحق معلمان سراسر کشور ، اعلام میدارد که از مبارزات آنها

مادی شان بهتر خواهد شد دروغی بیش نیست ، زیرا امپریالیستهای اشغالگر به این کشور قدم نگذاشته اند تا فقر ، فلاکت و بدبختی را ریشه کن نمایند . آنها بخاطر اهداف شوم امپریالیستی شان ، بخاطر کنترل سیاسی بر آسیای مرکزی و خاورمیانه و بخاطر در دست گرفتن اقتصاد جهانی به این کشور قدم نهاده اند !

بناء معلمین ما باید به این درک و آگاهی دست یابند که هیچوقت نباید به وعده های دروغین فریفته شوند و منتظر رحم و شفقت امپریالیستها باشند ! متأسفانه اکثریت معلمین و استادان کشور درک روشنی از ماهیت رژیم دست نشانده نداشته و فاقد موضعگیری سیاسی روشن در قبال این رژیم و حامیان اشغالگر آن میباشند . معلمین ما باید در جریان اعتصابات دو سال گذشته خود درک میکردند و باید درک کنند که " حق دادنی نیست بلکه گرفته میشود " مبارزه بخاطر بدست آوردن حقوق ایثار و خود گذری میخواید و بدون فداکاری و جانبازی بدست نمیآید !

معلمین ما باید بدانند که رژیم حاکم کنونی یک رژیم دست نشانده تحت امر نیروهای اشغالگر است و کوچکترین توجهی به خواست های برحق مردم ندارد ، مگر اینکه بر اثر مبارزات توده های رنج دیده بالایش تحمیل شود .

معلمین ما باید دریابند که طرح خواست های صنفی و پیشبرد مبارزات صنفی در صورت برخورداری از حمایت های سیاسی ، باعث تقویت مبارزات آنها میگردد نه باعث تضعیف آنها !



سوم جوزا (روز معلم) روز تجلیل یا روز تمسخر معلم در کشور؟

هرچند از واژه زیبای معلم از دیر زمانی به اینطرف بصورت زشتی استفاده کلاه بردارانه می شود ، اما پس از روی کارآوردن رژیم پوشالی کرزی در سال ۱۳۸۳ توسط ابر جنایت کار امریکا بود که روز معلم توسط رژیم پوشالی بصورت فریبکارانه و اغواگرانه ای برجسته شد .

برای تو خواننده عزیز هویداست که راز رهائی کشور از زدوبند های نژادی ، منطوقی ، وابستگی و بالاخره اشغال فقط آموختن علم و بکار بستن آن است و بس . افلاطون ، ارسطو

، سقراط و ادیسن نیز پذیرفته اند که معلم قابل احترام است . معلم ناجی و حامی استقلال است . آری معلم است که میتواند از خیمه شب بازی های حکام رذل و اوباش پرده بردارد . معلم است که میاموزاند . جوانان وطن ! دیگر به قسم های فریبنده یک مشت آدم های مزدور و جعلی اغوا نشوید ! آری رژیم حلقه بگوش بوش اشغالگر از روز اول عربده میکشید که ارتقای رتبه و معاش معلمین و مامورین در صدر برنامه دروغینش قرار دارد !!

شنیدید و شنیدیم که کرزی با بوق و کرنایش وعده ازدیاد معاش معلم را داد ، گاهی ۷۰۰ افغانی گاهی ۳۰۰ افغانی و گاهی ۸۰ دالر تا ۸۰۰ دالر که این محاسبه اخیر خنده آور و تهوع آور است (۸۰ دالر - ۸۰۰ دالر) !!
داستان سیاه خیانت علیه معلمین محروم افغانستان را نمیشود به چند سطر نوشت . اعتصاب سال گذشته معلمین ولایات مختلف کشور خصوصا هرات توسط سر سپردگان کرزی با دادن وعده های خائنه و بالاخره سرکوب معلمین بطور اسفباری پایان یافت . ازینجا می توان ضدیت دولت را با دانش و دانشمند ارزیابی منصفانه نمود .



والی و دیگران باید بتو تحفه میدادند ، بی شرمانه تحفه و حق تو را آنها گرفتند و تو با آه و آرمان دست خالی به کلبه ات برگشتی .

باید گفت مرگ و نفرین بر گردانندگان روز سوم جوزای ۸۶ در هرات ! بلی خواهر و برادر معلم ! در کشوری که اشغال شده و مردمانش اسیر گرفته شده باشد برای نجات کشور و مردم کشور هیچ راهی جز مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان وجود ندارد . آگاهی دادن به جوانان و بلند بردن شعور سیاسی مردمان کشور در جهت نجات از اسارت و وظیفه مقدس توست .

دفاع از حقوق غضب شده معلم امریست که باید توسط یک کانون غیر وابسته و مستقل از رژیم بنام اتحادیه واقعی معلمین مطرح گردد و همچون سیل خروشان خس و خاشاک گنبدیده را از سر راه بردارد و تا رسیدن بحقوق پامال شده تا پای جان بی خراش مبارزه نماید .

این رژیم با معلمین آشتی نا پذیر است

. این رژیم نقشه مندانه و حساب شده برای محو سواد و آموزگار نقشه و پلان باداران امریکایی اش را مو بمو اجراء میکند .

در سال ۱۳۷۱ آنچه اتفاقی بود بعضی از معلمین ترفیع قانونی خود را بدست آوردند ، مگر بعد از آن تا امروز آنکه دوصد دالر داشت و به کابل دست و پای زد به اخذ ترفیع قانونی خود موفق شد و آنکه چیزی نداشت تا رشوه بدهد نه از ترفیع بهره ای گرفت و نه هم از قانون ترفیع .

بریده باد دستی که بتو معلم گرامی ستم میکند !

جاویدان باد همبستگی معلمان سراسر افغانستان !

عرض میکنم معلم محروم ! بدان که حق را باید گرفت ، آنچه بدهند خیرات است ، و این معاشی که تو میگیری توهین بخودت و بمقام ارجمند توست . معلم گرامی و عزیزم تو چه داری که از دست بدهی ؟ تو کدام جنایت را مرتکب شده ای که میترسی ؟ تو نسبت به یک وکیل شورا که سرش به آخور است به درجه چندم قرار داری که باید روز ۸۰ افغانی بگیری و او روز ۳۵۰۰ افغانی ؟؟
چند روز قبل در سالون ۲۰۰۰ نفری هرات روز تو بود یا روز والی ، قوماندان امنیه ، شاروال و سایر قلدران ؟ توهین آشکار است بتو معلم محروم من ! روزیکه

در گیریهای مسلحانه در شبرغان

از گزارشگر پیکار جوانان
۱۰ جوزای ۱۳۸۶



برابر تعداد روز گذشته رقم زد. روز دوم مردم خشمگین بالای ساختمان ولایت حمله بردند و شیشه های ولایت را شکستند و یک تعداد از غرقه های پولیس را که در چهارراه جایجا شده بود با تعدادی تیر در وسط سرکها به آتش کشیدند. درگیری ها میان پولیس و مردم باعث میشد تا صدای فیر گلوله میان مردم شنیده شود، با صدای فیر گلوله مردم خشمگین متفرق میشدند اما بعد از دقایقی باز هم خود را متراکم میکردند و کوشش داشتند تا به داخل ولایت حمله ور شوند، اما این تظاهرات نیز در جریان روز دوم به همان حالت خشونت بار خود ادامه یافت که تلفاتی را نیز به همراه داشت.

تظاهرات شبرغان پارلمان پوشالی را به لرزه انداخت و تضاد میان جنرال دوستم و جمعه خان همدرد را که از قبل هم وجود داشت

به تاریخ دوشنبه ۷ جوزای ۱۳۸۶ در شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان راهپیمایی ای در مخالفت با والی جوزجان (جمعه خان همدرد) براه افتاد. در این راهپیمایی قطعنامه ای قرائت شد که در آن برکناری والی جوزجان خواسته شده بود. در ساعات ابتدایی این راهپیمایی تظاهر کنندگان به جانب ساختمان ولایت نزدیک شدند و با افراد پولیس که باتوم و سپر ایمنی در دست داشتند و در مقابل دروازه ساختمان ولایت مستقر بودند مقابل شدند. افرادی که در این راهپیمایی شرکت داشتند جمعه خان همدرد را به فساد اداری متهم کرده او را یک رهن و یک سر باند مافیای مواد مخدر اطلاق میکردند. این حرف ها باعث شد که تظاهرات از حالت آرام خارج شده و درگیری میان مردم و پولیس به سرحد خشونت بار برسد. در جریان تظاهرات که از ساعات یازده صبح روز دوشنبه ۷ جوزا شروع شد و تا ساعاتی پس از تاریکی شب ادامه یافت درگیری های مسلحانه و صدای فیر کلاشینکوف در سراسر شهر شنیده میشد. شاهدان عینی در این تظاهرات میگویند که تعداد تظاهر کنندگان به هزارها نفر میرسید. قومندانی امنیه شهر شبرغان تعداد کشته شدگان در این تظاهرات را در جریان روز اول چهار نفر و تعداد زخمی شدگان این تظاهرات را بیست نفر اعلام کرد. این راهپیمایی که منجر به تظاهرات خشونت بار و خونین خیابانی گردید ساعاتی بعد از تاریکی شب خاتمه یافت. همان شب تا صبح حومه های شهر و اطراف ولایت و سراسر شهر را نیروهای امنیتی و ناتو و آیساف گرفته بودند. مسئولان شفاخانه حوزوی شهر تمامی بسترهای این شفاخانه را به زخمیان این تظاهرات اختصاص داده بودند و از پذیرفتن مریضان دیگر خودداری کردند.

اعاده حقوق خویش بپا خیزند. وقتی از مردم تظاهر کننده سوال میشد که آیا این حق شما با شرکت بیشتر جنرال دوستم در قدرت بدست می آید یا خیر؟ در جواب چنین میگفتند که جمعه خان همدرد یک فرد شایسته نیست، مردم از او بخاطر بی کفایتی هایش شاکه اند. او برای این مردم که تشنه اند و آب برای نوشیدن و زراعت میخواهند کاری نکرده است. او هیچ کاری نکرده است که به نفع مردم باشد. مردم حق دارند نسبت به عدم لیاقت و عدم شایستگی او اعتراض کنند و نباید این صدای حق طلبانه با سرکوب و قهر مواجه گردد. مردم ادامه میدادند که حالا که این کار صورت گرفته و در جریان دو روز پی در پی ادامه داشته و باعث کشته شدن هفت نفر و زخمی شدن دست کم پنجاه نفر مان شده است این کار نیز بی کفایتی یک والی را در مقابل مردم اش نشان میدهد و این کارها فریاد ما را بخاطر برطرفی والی جوزجان رساتر میکند.



تشدید نمود. روز سوم مردم با در دست گرفتن عکس جنرال دوستم و پارچه هایی که حمایت شان را از دوستم نشان میداد به مقابل دروازه ولایت حاضر شدند.

اکثریت کسانی که در این تظاهرات شرکت داشتند ادعا میکردند که ریشه اصلی این نارضایتی ها در عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از جمله وجود بیکاری، گرسنگی و فقر، نبود آب آشامیدنی کافی در جوزجان و علاوه بر آن نبود مشارکت کافی مردم در اداره مقامات محلی نهفته است. این موضوعات خشم مردم را روز افزون نموده و آنها را وادار ساخته تا برای

در روز سوم تظاهرات اگرچه یک مقدار از خشونت ها کاسته شده بود ولی مکاتب تعطیل و دکانهای شهر بسته دیده میشد. نیروهای ناتو و آیساف همراه با اردوی و پولیس پوشالی در حومه و اطراف شهر مستقر شده و همچنان رفت و آمد شبانه را نیز ممنوع اعلام کردند. قیود شب گردی از ساعت ۸ شب اعلام شد.

در سطحی نیست که خدمات صحی معیاری را ارائه دهد. بیشترین قربانیان حوادث چهارروزه شبرغان، را جوانان تشکیل داده اند. چهارروز بعد از تظاهرات دکان های شهر کاملاً مسدود، مکاتب بصورت کل تعطیل و شهر کاملاً نظامیان امریکایی نیروهای ناتو و آیساف و اردوی ملی و پولیس ملی را در خود جای داده است. مغفرت صمیمی، یک مسئول سازمان حقوق بشر در شهر جوزجان گفته است که در اثر بسته بودن دکانهای شهر، قیمت روغن از قوطی ۵۰۰ افغانی به ۱۲۰۰ افغانی یعنی بیش از دوبرابر افزایش یافته است. آرد، گندم، برنج و دیگر مواد خوراکی اولیه یافت نمیشود یا هم اگر یافت شود نرخ فروش آن به شکل سرسام آوری افزایش یافته است. این معضله تازه اکثریت خانواده های مسکون در محل را هراسان نموده است، طوریکه یک تعداد از خانواده ها ادعا دارند که اگر وضع به همین منوال ادامه یابد قحطی سرسام آوری تمام شهر را خواهد گرفت.

آن رژیم وقت قرار گرفت، نقش برجسته ای در جنگهای داخلی گروههای مجاهدین در کابل داشت، جنگهایی که به ویرانی بخش بزرگی از پایتخت انجامید و هزاران کشته برجای گذاشت. جمعه خان همدرد، از اعضای کلیدی حزب اسلامی گلبدين حکمتيار در سالهای گذشته بود که بعدها از متحدان ژنرال دوستم بشمار رفت و هنوز معلوم نیست که چه ائتلاف سیاسی این دو متحد سابق را در روی هم قرار داده است. روح الله سمون، سخنگوی والی جوزجان می گوید هیات وزارت داخله با جمعه خان همدرد، خلیل امین زاده، فرمانده پولیس و اکرم خان، رییس شورای ولایتی جوزجان دیدار کرده و قرار است به زودی با نماینده هایی از تظاهرکنندگان و شماری از شاهدان عینی نیز دیدار کنند. در جریان تظاهرات چهارروزه شهر شبرغان ولایت جوزجان به تعداد بیش از ۵۰ نفر زخمی و هفت کشته برجای گذاشت. از میان بیش از ۳۰ مجروح تظاهرات وضع سلامتی ۹ تن آنها وخیم گزارش شده و شفاخانه حوزوی جوزجان هم

روز پنجشنبه تظاهرات جوزجان وارد چهارمین روز خود شد و مردم همه برای برطرفی والی جوزجان (جمعه خان همدرد) شعار میدادند. این تظاهرات که پارلمان رژیم را نیز به لرزه انداخت، دولت کرسی را وادار کرد که هیاتی را به ریاست جنرال منگل، معاون امنیتی وزارت داخله به شبرغان بفرستد. این هیئت در جریان چهارروز دومرتبه به جوزجان سفر کرد تا گویا بتواند ریشه اصلی معضلات را دریابد. هیتی که برای تحقیق به شبرغان مرکز ولایت جوزجان آمده بود از مردم تقاضا کرد تا خونسردی خود را حفظ نمایند و جهت حل معضله نمایندگان خود را به ولایت بفرستند. جمعه خان همدرد قبلاً والی ولایت بغلان بود. در پی اعتراضات دامنه دار اهالی در بغلان به ارتباط شیوه کار وی رژیم پوشالی مجبور شد که او را از سمت اش برکنار ساخته و به عنوان والی جوزجان معرفی نماید. در سالهای دهه هشتاد میلادی، ژنرال دوستم از متحدان رژیم تحت حمایت "شوری" در افغانستان بود. او که بعدها در جمع مخالفان

مسمومیت دختران لیسه ناهید را محکوم میکنیم

طبق گزارشات رسیده از ولسوالی فرخار ولایت تخار افغانستان ۲۸ نفر از متعلمات "لیسه ناهید شهید" به روز سه شنبه مورخ هشتم جوزای ۱۳۸۶ در اثر استفاده از آب چاه مسموم شده اند. وضع سلامتی ۲۱ نفر آنها خراب گزارش شده و ۷ نفر دیگر در ریک کلینیک محلی و متباقی در شفاخانه حوزوی ولایت تخار بستری شده اند. این عملکرد ارتجاعی ضد زن نگرانیهای زیادی را در میان خانواده های ولایت تخار پدید آورده است. گرچه مسئولیت این عمل را کسی بر عهده نگرفته است. اما یقینی است که مسئولیت این کار یا بر عهده جنگ سالاران بنیاد گرای شامل در رژیم هستند و یا بر عهده نیروهای مربوط به طالبان. در هر حال جنبش انقلابی جوانان افغانستان این عمل ارتجاعی زن ستیز را قاطعانه محکوم نموده و با قربانیان حادثه اعلام همدردی می نماید.

شما باید سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارید.

هشتم جوزای ۱۳۸۵ روزی که دنیا را لرزاند

زیرکوه شیندند تکرار شد. هراس افگنی در میان اهالی ملکی، یک کار همیشگی کاروانهای نظامی نیروهای اشغالگر امریکایی به شمار می‌رود. این کاروانها در هر مسیری که براه افتند، دریوران و راکبین وسایط نقلیه و اهالی ملکی محل عبور شانرا مورد هراس اندازی و دهشت افگنی قرار میدهند. همه مجبوراند خود را از مسیر آنها کنار بکشند، در غیر آن مورد هدف قرار خواهند گرفت و کشته خواهند شد! و برای توجیه این جنایت در رسانه های خبری و مطبوعات دولتی و تسلیم طلب انتحارکنندگان ناکام جلوه داده میشوند. این عمل جنایتکارانه مسئله تازه ای نیست که اخیرا اتفاق افتاده باشد بلکه از آغاز اشغالگری افغانستان پیوسته ادامه داشته است، بصورت نمونه میتوان

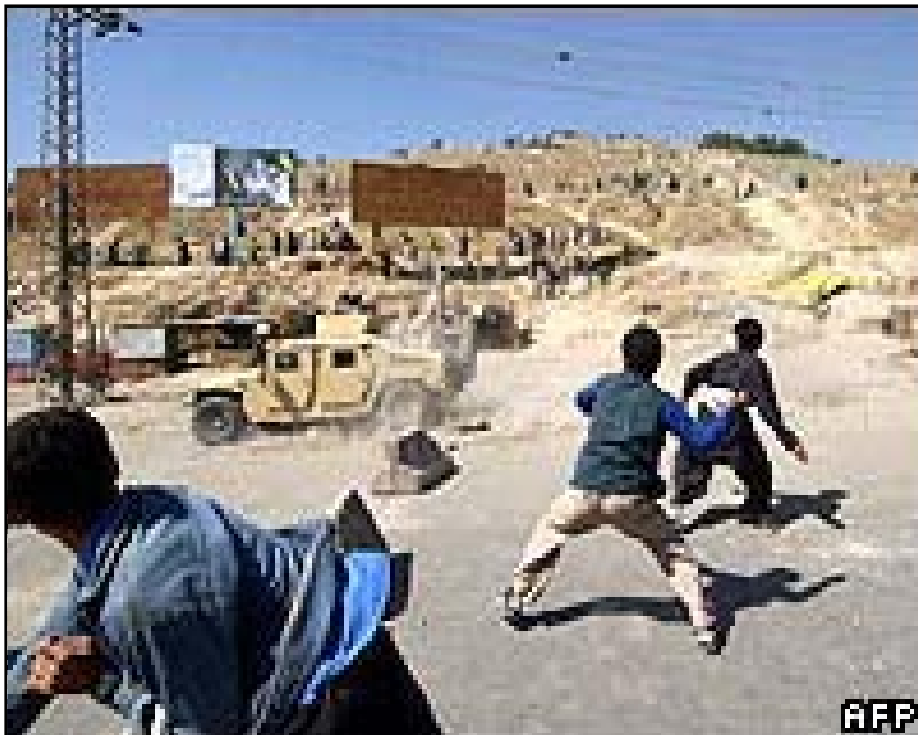
قرار دادند، علیرغم آنکه نقشه های دقیق مراکز نظامی طالبان و القاعده را در اختیار داشتند، دست به قتل عام اهالی ملکی زده، هزاران تن آنها را کشته، زخمی و معیوب نمودند و ده ها هزار تن از هموطنان ما را آواره و بی خانمان ساختند. سلسله این جنایات در طول پنج سال گذشته پیوسته و بی وقفه و در نقاط مختلف کشور ادامه یافته است. آخرین حلقه این زنجیر طولانی جنایت، همین چندی قبل در منطقه زیرکوه شیندند ولایت هرات و ولسوالی چوره ولایت ارزگان شکل گرفت. قوای اشغالگر و پوشالی های وطنی به بهانه اینکه "مخالفین مسلح" در میان خانه های یک روستا سنگر گرفته اند روستاهای زیادی را بمباران نموده و با خاک یکسان ساختند.

از قیام مردمی هشتم جوزای سال ۱۳۸۵ یکسال میگذرد. در این روز به ابر قدرت جنایت کار و متجاوز امریکا و دست نشاندهانش درس عبرتی داده شد. در این روز نیروهای سرمست امریکایی بی مهابا و در یک اقدام عمدی صدها نفر از هموطنان ما را در مسیر کوتل خیرخانه کابل در زیر چین عراده جات شان به قتل رساندند و با عکس العمل شدید مردم مواجه شدند. در این روز جویبارهای خشم و نفرت و انزجار از ظلم و ستم امپریالیستی تجلی کرد و شهریان کابل واقعا ثابت نمودند که نیروی تعیین کننده اصلی مردم است. در این روز فریادهای هزاران انسان ستم دیده با هم گره خوردند و مشت های گره شده به یک جهت به حرکت درآمدند. در این روز مردم در مقابل جنایتکاران و وطن فروشان صف گرفتند و واقعا ثابت کردند که نیروی متجاوز خارجی با هر لباسی که باشند اشغالگران سفاک و خون آشامی بیش نخواهند بود.

عکس العمل مردم در مقابل این جنایت بزرگ تاریخی آنچنان گسترده و خشمناک بود که خیزش قیام سوم حوت ۱۳۵۸ کابل را بار دیگر زنده ساخت. این عکس العمل در همان روز اشغالگران و دست نشانده گان شان را به شدت لرزاند و به آنها فهماند که به ساز و برگ و قوت های نظامی شان غره نباشند، زیرا که تمامی اینها در مقابله با خشم توده ها بیشتر از پرکاهی ارزش ندارند.

جنایت تاریخی هشتم جوزای سال گذشته به خوبی به اثبات رساند که جنایت، زورگویی و قتل و کشتار مردمان یک کشور اشغال شده، جزء خصایل ماهوی نیروهای متجاوز و اشغالگر امپریالیستی محسوب میگردد. جنایاتی که دیروز قوت های مهاجم و اشغالگر سوسیال امپریالیستی در افغانستان انجام میدادند، ناشی از همین خصایل ماهوی بود و جنایتی را که امروزه اشغالگران امپریالیست امریکایی در این کشور و همچنان جاهای دیگر انجام میدهند نیز ناشی از همین خصایل ماهوی شان است!

در جریان یکسالی که از حادثه خونین کابل میگذرد نه تنها قتل و کشتار مردمان بیگناه این سرزمین کم نشده بلکه دامنه آن روز به روز زیادتیر شده است. نیروهای متجاوز امریکایی از همان روز اولی که افغانستان را مورد تهاجم



اشغالگران و پوشالی های وطنی، تعداد اهالی ملکی کشته شده را سی و چهار تا پنجاه نفر در هر دو منطقه اعلام کرده اند در حالیکه تعداد آنها بالاتر از دوصد نفر بوده است. خلاصه قتل عام کراره در کتر توسط اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی، یکبار دیگر توسط اشغالگران امپریالیست امریکایی در ارزگان و

از خشم و انزجار مردمان کابل در ۲۴ ثور ۱۳۸۶ یعنی درست یک ماه پیش یاد کرد، تلویزیون طلوع روز سه شنبه ساعت هشت صبح در برنامه بامداد خوش تصاویری را از تصادف جاده ای موتره های امریکایی که در اثر برخورد با یک موتورسیکل صورت گرفته بود و عراده جات امریکایی توسط مردم خشمگین متوقف ساخته شده بود نشان



میداد ، آنها ادعا داشتند که پولیس و ترافیک هیچ لیاقت کاری ندارند و در مقابل نیروهای خارجی ترسوند . زمانیکه موتر خارجی ها یک نفر را زیر میکند ، پولیس و ترافیک اصلا حاضر به توقف موترشان نمیشوند و فقط مردم توانستند که با چوب و سنگ موتر را متوقف سازند و به دولت بسپارند ، نفری که توسط موتر خارجی ها کشته شده آدم فقیر و مظلومی میباشد.!!

حادثه ترافیکی جلوه دادن جنایتکاری های کاروان های نظامی اشغالگران یک اختراع جدید است. عکس العمل به موقع شهریان کابل در مقابل اشغالگران ، خارج از انتظار اشغالگران و دست نشانندگان شان بود و آنها را شدیداً لرزاند. یقیناً این عکس العمل وسیع و گسترده همانند هر حرکت خودجوش توده

یی دیگر نقاط ضعف خود را نیز داشت ، ولی نمیتوان توده ها را بخاطر این ضعف ها مورد ملامت قرار داد. قدر مسلم است که اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر مبنای یک استراتژی جهانی و منطقی به اشغال افغانستان دست زده اند و یگانه راه صحیح مقابله و مبارزه علیه آنها و دست نشانندگان شان ، پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی شان بصورت سازمان یافته و متشکل توده یی است .

این چنین مقاومتی میتواند و باید غیر از آن مقاومت ارتجاعی و واپسگرایانه ای باشد که طالبان و متحدین القاعده یی شان پیش میرند.

توده ها مجبور نیستند که از میان اشغالگران امپریالیست و تاریک اندیشان طالبی ، یکی را انتخاب کنند. آنها میتوانند و باید که مقاومت شان را علیه اشغالگران و خائنین ملی بمثابه یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی براه اندازند و به پیش برند. مقاومتی که هدفش سرنگونی نظام ارتجاعی ، استثمارگرانه و ستمگرانه موجود و ایجاد یک جامعه و نظام نوین مردمی و دریک کلام انقلاب باشد .

چنین مقاومتی صرفاً میتواند تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی براه افتد ، پیش رود و به موفقیت بینجامد . جنبش انقلابی جوانان افغانستان کل فعالیت

توده ها مجبور نیستند که از میان اشغالگران امپریالیست و تاریک اندیشان طالبی ، یکی را انتخاب کنند. آنها میتوانند و باید که مقاومت شان را علیه اشغالگران و خائنین ملی بمثابه یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی براه اندازند و به پیش برند. مقاومتی که هدفش سرنگونی نظام ارتجاعی ، استثمارگرانه و ستمگرانه موجود و ایجاد یک جامعه و نظام نوین مردمی و دریک کلام انقلاب باشد . چنین مقاومتی صرفاً میتواند تحت رهبری نیروی پیشاهنگ انقلابی براه افتد ، پیش رود و به موفقیت بینجامد . جنبش انقلابی جوانان افغانستان کل فعالیت

جنایات هولناک بمباران هوایی و لسهوالی چوره ولایت ارزگان را تقبیح میکنیم

تعداد کشته شدگان ۵۰ نفر و تعداد زخمی هایی که بر روی زمین افتاده اند در حدود تقریبی دوصد نفر اعلان شد. گزارشگر تلویزیون میگفت که به یک تعداد از قربانیان این حادثه رسیدگی نشده و روی زمین غلطیده اند . مولوی حمدالله رئیس شورای ولایتی ارزگان گفته است که از دولت تقاضا کرده تا برای حمل جنازه ها و زخمی ها طیارات کمکی بفرستد که متأسفانه تا ساعت پخش خبر هیچ اثری از امداد دولتی نیز در دست نبوده است . وضع و لسهوالی چوره نیز تا ساعات پخش خبر وخیم گزارش شده است . اگرچه منطقه و لسهوالی چوره به دست مقامات دولتی میباشد اما از ارقام دقیق تلفات نیروهای نظامی و غیر نظامی در این درگیری

بر اساس خبر عاجلی که از طریق تلویزیون در شب دوشنبه مورخ ۲۸ جوزای ۱۳۸۶ ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه شب پخش کرد گفت که : بر اثر درگیری های سنگین میان نیروهای ناتو و طالبان شماری از غیر نظامیان افغان هلاک گردیدند. گزارشگر تلویزیون آریانا میگفت که از عصر روز دوشنبه درگیری میان نیروهای طالبی و ناتو در منطقه چوره ولایت ارزگان شروع شده و در ساعات ۸ تا ۹ شب بود که نیروهای ناتو از طیارات بمب افکن خود استفاده نموده و مناطقی از ولسوالی چوره ولایت ارزگان را مورد بمباران ثقیل هوایی خود قرار دادند . در اثر این حادثه غم انگیز

باردیگر نیروهای اشغالگر امریکایی دست به جنایت زدند. هنوز چندی از حادثه غم انگیز و لسهوالی زیرکوه شیندند نمیگذرد که ولسوالی چوره ولایت ارزگان توسط طیارات جنگی نیروهای اشغالگر امریکایی مورد هدف قرار میگردد . در جریان این بمباران به تعداد ۶۴ نفر از هموطنان ما کشته شده و در حدود ۲۳۵ نفر دیگر زخمی میگرددند. این ارقام فقط قربانیان غیر نظامی در روستاهای ولسوالی چوره را در بر میگردد نه نیروهای مرتجع طالبی و یا نیروهای مربوط به اردوی رژیم پوشالی را . گزارشگر تلویزیون آریانا

ها منابع دولتی و نیروهای ناتو هیچ اظهار نظری نکرده اند. فردای آنروز یعنی روز سه شنبه مورخ ۲۹ جوزا ۱۳۸۶ بی بی سی اعلام کرد که مقامات دولتی از کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردمان غیر نظامی این ولسوالی خبر میدهند و تلفات نیروهای نظامی را حدود سی نفر از شورشیان و حداقل شانزده مامور پلیس دولتی خبر داده اند. بی بی سی در ادامه گزارش خود گفت که گزارش از تلفات غیر نظامیان در افغانستان یک روز پس از آن انتشار می یابد که نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا اعلام کردند که هفت کودک دانش آموز در اثر بمباران "مخفیگاه" افراد القاعده در ولایت پکتیکا توسط آنها کشته شده اند. به این ترتیب شمار قربانیان بمباران هوایی نیروهای امریکایی روز به روز افزایش می یابد.

در گزارش جالبی که قبلا تلویزیون خصوصی طلوع به ارتباط دلجویی قربانیان ولسوالی زیرکوه شیندند پخش کرده بود چنین گفته بود: بعد از بمباران ثقیل هوایی زیرکوه شیندند ولایت هرات، نیروهای امریکایی برای دلجویی مردم زیرکوه به آنجا رفته و قول پرداخت خسارات را داده اند!!!! تلویزیون خصوصی طلوع این گزارش را در ساعت ۷ و نیم صبح روز یکشنبه مورخ ۳۰ ثور اعلام کرد. در این گزارش ذکر شد که در اثر بمباران هوایی زیرکوه شیندند ۲۰۰۰ نفر آواره شده اند و ۱۷۳ خانه و منزل رهپیشی ویران شده

است. نیروهای امریکایی برای دلجویی از بازماندگان این حادثه یک مقدار مواد غذایی اهداء نموده اند و قول پرداخت خسارات آنها را در آینده نه چندان دور داده اند!!! این بازی ها خود به مضحکه نمایشی مبدل شده اند و دغلبازی نیروهای یانکی را نشان می دهند! بمباران هوایی، قتل و کشتار مردمان ملکی، تخریب و ویرانی منازل رهپیشی، آوارگی، در بدری و بی خانمانی تعداد زیادی از مردمان ستم دیده، و در نهایت امر فقط یک معذرت خواهی خشک و پوسیده!!! و وعده های دروغین سر خرمن!!

اگر پرسان شود که خسارات ۲۰۰ تن قربانیان به خاک و خون کشیده شده حادثه المناک زیرکوه شیندند و قربانیان حادثه غم انگیز ولسوالی چوره ولایت ارزگان را چه کسی میپردازد و یا چه کسی توان پرداخت آنرا دارد، جواب کاملا منفی است!!! آینده اطفال یتیمی را که بدون پدر و مادر، بدون سرپناه، آواره و در بدر شده اند، چه کسی تضمین خواهد کرد؟ خسارت این همه در بدری و بی خانمانی مردمان ستم دیده این دیار به دوش چه کسانی است؟ واضح است که به دوش اشغالگران امریکاییست و مزدوران دست نشانده شان. نیروهای اشغالگر امریکاییست و دست نشانندگان شان از همان روز اولی که افغانستان را مورد تاخت و تاز وحشیانه خود قرار دادند بر مردمان ستم دیده این دیار ستم روا داشتند و تا زمانی که بر این دیار حاکم باشند کماکان

ستم روا خواهند داشت. هموطنان عزیز و مردمان داغدار ولسوالی چوره و سایر مناطق!

جنازه هایتان را دفن کرده و با تمام نیرو و توان و با خشم و انزجار بیشتر علیه قوای اشغالگر امریکاییستی و رژیم پوشالی آماده شوید و تا اخراج نهایی نیروهای اشغالگر و سرنگونی و محو کامل رژیم پوشالی به مقاومت تان ادامه دهید!

بباید از افغانستان ویتنام دیگری بسازیم و آنرا به گورستان امریکاییزم امریکا مبدل سازیم! جنبش انقلابی جوانان افغانستان جنایات هولناک اشغالگران امریکاییست و رژیم دست نشانده را کاملا محکوم نموده و از مقاومت ها و مبارزات دلیرانه مردم که در مقابل نیروهای یانکی صف آرائی کرده اند پشتیبانی می نماید. ما اعلام میکنیم که تا بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی، همپای تمامی مردمان رزمجوی این کشور حرکت نموده و از مقاومت ها و مبارزات برحق آنها بر مبنای خط مقاومت ملی مردمی و انقلابی پشتیبانی کامل نماییم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی - مردمی و انقلابی!
مرگ بر امریکاییزم و ارتجاع!
مرگ بر اشغالگران سفاک و خون آشام!
مرگ بر رژیم پوشالی!
زنده باد آزادی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان
۲۹ جوزای ۱۳۸۶

ستم برزن یکی از ارکان عمده جمهوری اسلامی افغانستان است

خائنین ملی به مردم ارائه گردد، بلکه به اثر مبارزات خستگی ناپذیر خلق های تحت ستم به دست میاید. بعد از تصویب قانون اساسی زیر چتر حمایتی امریکاییستها خائنین ملی و تسلیم طلبان در پیراهن نمیکنجیدند و در هر جا زمزمه میکردند که در قانون تساوی حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته شده است. مگر آنها تاریخ را نخوانده اند و یا اینکه خوانده اند ولی میخواهند عمدا همه چیز را وارونه جلوه دهند. تصویب کنندگان قانون اساسی ارتجاعی امریکاییستی و ارتجاعی همان حقی را به زنان قائل شده اند که در طول تاریخ طبقات حاکم مردسالار قائل بوده اند.

جمهوری اسلامی افغانستان رژیمی است امریکا در افغانستان تجاوز نمودند، این تجاوز واشغالگری شان را بنام "دموکراسی"، "تساوی حقوق زن و مرد" اعلان نمودند. تمام تسلیم طلبان و خائنین به مردم این دوره را دوره گذار از خشونت به مسالمت و مردم سالاری خواندند. تاریخ ثابت ساخته است کشوری که تمامیت ارضی آن مورد تهاجم و تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته و استقلال اش سلب شده باشد هرگز آزاد نیست و دران دموکراسی و تساوی حقوق زن و مرد کاملا معنی حقیقی خود را از دست میدهد. دموکراسی و تساوی حقوق تحایفی نیست که از طرف امریکاییستها و

در ماده بیست و چهار قانون اساسی ارتجاعی -



اند بلکه رویونیستهای خلق و پرچم وشعله ای های تسلیم طلب نیز از جمله متحدین تجاوزگران و اشغالگران اند و در جمله خائنین ملی محسوب گردیده و در هرگونه ستمی که از طرف امپریالیستها بر مردم این کشور اعمال میشود شریک اند. در یک کلام از جمله بدترین نیروهای ستمگر و خائنین ملی در جامعه محسوب میگردند.

به تاریخ ۱۱ جوزا ۱۳۸۶ یوم جمعه یک نفر در ولسوالی زنده جان زنش را با فیرمرمی به قتل میرساند. حین دستگیری اش توسط پولیس ومصاحبه با وی ، نامبرده زن اش را به فحشاء متهم میکند و قتل را جنبه ناموس داری میدهد . این بیگانه راه نجات مجرمین از محاکمه است. زمانیکه خبر گزار تلویزیون هرات از وی پرسان کرد که آیا تا حال چنین حرکتی از زنش دیده جواش منفی بود. زمانی که پرسان نمود او را بالفعل دستگیر نمودی؟ گفت که نه حدس زدم که با برادرم رابطه دارد. پرسان کرد تو چه فهمیدی که با برادرت رابطه دارد؟ گفت : صبح زود برادرم به خانه ام آمده بود حدس زدم که با زنم رابطه دارد. !!! پرسان نمود که خودت در آن زمان کجا بودی؟ گفت : نزد زن دیگرم ! سوال کرد که دو زن شما به دو حویلی جداگانه زندگی میکردند؟ گفت نه در یک حویلی زندگی میکردند و هر کدام خانه ای داشت . من نزد زن دوم ام بودم که صدای پا شد بیرون شدم دیدم برادرم است. مرا که دید برگشت ، آن زمان فهمیدم که با زنم رابطه دارد



گرفته و اکثریت این تجاوزگران مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بوده اند که گند و کثافت کاری شان از طریق رادیوهای جهان بر ملا گردیده است ، اما هیچگاه به محاکمه کشیده نشده اند. گزارش عفو بین الملل این را به صراحت اعلام نموده است که " در زمان طالبان اگر زنی با زار میرفت و ذره ای از بدنش را نشان میداد شلاق میخورد ، اما حالا به او تجاوز میشود." گزارش عفو بین الملل اعلام نمیکند که مسئول این تجاوز به زنان کیست و اینهایی که به زنان تجاوز میکنند کیانند؟ مسئولیت تمامی این جنایات به دوش امپریالیستها و رژیم جمهوری اسلامی است ، زیرا اینها حامی ستم بر زنان اند و اکثریت کسانی که به زنان تجاوز نموده نیروهای امنیتی رژیم پوشالی است که به محاکمه کشانیده نشده اند. در بسیاری از موارد ، تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان گزارش داده نمیشود چرا که حمایت بسیار محدودی در کل جامعه دارد و از جانب رژیم پوشالی هیچ گونه حمایتی نمیشود ، نه در قدرت



اجرائیه (که توسط کرسی اداره میشود) و نه در سیستم قضائی که عمدتاً دردست بنیادگراهای اسلامی است. در واقع قضات کنونی دادگاه ها قربانیان را به محاکمه میکشاند نه تجاوزگران را ! زنانی که قربانی تجاوز و یا دیگر سوء استفاده های جنسی واقع میشوند اغلب از جانب محکمه ها به زنا محکوم میشوند.

این نوع ستم بر زنان که زن را به مالکیت مرد در میاورد و " ناموس " مرد به حساب می آورد در سیستم مستعمراتی - نیمه فئودالی عمیقاریشه دارد. زمین داران ، سرمایه داران دلال و جنگ سالاران اسلامی که تجسم واعمال کننده چنین سیستمی اند دقیقاً همان نیروهایی هستند که به مثابه متحدین امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان حکومت میکنند. نه تنها جنگ سالاران اسلامی متحدین امپریالیستها

امپریالیستی یادآوری شده که : " اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون حقوق مساوی دارند." این یک حکم ظاهری برای فریب زنان است . این حکم به این معنی است که زنان در برابر قانون جزائی و مدنی با مردان برابرند که چنین چیزی هم نیست زیرا اگر یک زن شوهرش را به قتل برساند فوراً اعدام میشود ، اما از زمان قدرت گیری رژیم دست نشانده بیش از هزاران زن به دست شوهر ، برادر و یا پدرش به شکل فجیعی به قتل رسیده اند اما جمهوری اسلامی افغانستان علاوه بر اینکه ایشان را محاکمه نکرده بلکه اکثریت شان را برائت داده و از حبس آزاد ساخته است. یک نمونه بارز آن قتل نادیا انجمن شاعره جوان به دست شوهرش میباشد که بعد از چند ماه با دادن رشوه کلان " قیمت خانه اش" به قاضی از حبس رها گردیده و فعلاً مدیر عمومی کتابخانه پوهنتون هرات است . این یک نوع امتیاز دادن به مردان در برابر قتل زنان میباشد.

همانطوری که این قانون اساسی بر مبنای مناسبات تولیدی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه نیمه فئودال تحت سلطه حاکمیت استعماری امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا و خائنین ملی تدوین و تصویب شده است ، روابط حقوقی آن هم بازتابی از همین مناسبات و روابط تولیدی حاکم در جامعه است. بدون شک در این قانون معدوده حقوق توده های مردم و بخصوص زنان بر طبق صلاح و ثواب دید امپریالیزم و خائنین ملی معین شده است و همچنان وجایب و مکلفیت های آنها در تحمیل سلطه و ستم امپریالیزم و ارتجاع مشخص گردیده است. همچنین بیان مقوله " تساوی حقوق زن و مرد" در این قانون در شرایط سلطه مستقیم امپریالیزم و ارتجاع و فاشیسم وحشی حرف پوچ و میان تهی است . این قانون اساسی مانند هر قانون دیگری که قبلاً تدوین و تصویب گردیده وسیله ای برای جلوگیری از مبارزات برحق توده ها و در نهایت وسیله سرکوب قهری این مبارزات میباشد. این موضوع در ظرف چند سالی که از تصویب و تدوین قانون اساسی میگذرد به خوبی روشن گردیده است .

بعد از تصویب قانون اساسی ارتجاعی - امپریالیستی ، علاوه بر اینکه وضعیت زنان بهبودی حاصل نکرده بلکه روز به روز وخیم تر گردیده است. از زمان تصویب قانون اساسی هزاران زن به انواع و اشکال مختلف به قتل رسیده اند و به هزاران زن تجاوز صورت

بلکه در جوامع پیشرفته سرمایه داری امپریالیستی نیز درگرو انجام انقلاب است. رژیم جمهوری اسلامی افغانستان با تکیه بر عقب مانده ترین ایده های سنتی فئودالی و با زور تفنگ و قانون ابتدائی ترین حقوق زنان را سلب کرده است. این عمل خائنه رژیم جمهوری اسلامی افغانستان زمینه ساز آن است که زنان هر چه بیشتر به میدان مبارزه کشیده شوند و با این متحجران فکری و اربابان امپریالیستی شان به ستیز و مبارزه برخیزند. برابری واقعی میان زنان و مردان فقط در فرایند تغییر و تحولات انقلاب اجتماعی در کل جامعه متحقق خواهد شد.

"تا وقتیکه حتی یک زن تحت ستم در دنیا وجود داشته باشد هیچ کس واقعا آزاد نیست"

زنجیرها را بگسلیم و خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم.

حاکم در دستگاه رژیم مزدور مسبب اصلی این قضیه اند. این عمل شنیع عمق کثافت کاری و زن ستیزی جمهوری اسلامی افغانستان را میرساند.

آیا رژیم پوشالی به شکایت زنی که به تاریخ ۱۵ ثور در حوزة امنیتی پنجم کابل از دست صفی الله نام شوهرش شاکي شده بود در حالیکه داکتر نظر داده است که "دست چپ زن کسر دارد و در حصة قدامی و خلفی نیز کسر دیده میشود" رسیدگی کرد؟ جواب منفی است. علاوه بر اینکه رسیدگی صورت نگرفت بلکه صفی الله نام تا فعلا دستگیر هم نشده است و حتی برای یک شب هم بازداشت نگردیده است. مرگ بردرو و گویانی که صحبت از آزادی و تساوی حقوق زن و مرد میکنند و عملا حامی ستم بر زنان اند.

بیاید با صدای بلند و رسا اعلام نمائیم که: به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده! تغییر ریشه ای وضعیت زنان و رهایی کامل آنها از قید ستم جنسی نه فقط در جوامع عقب مانده

لذا تفنگ را گرفته و اورا کشتیم. هر مشکلی که در درون خانه، مردها با زنها پیدا کنند برای اینکه "غیرت" شان زیر سوال نرود زنان شان را میکشند و فوراً آنها را متهم به فحشاء میکنند. رژیم منحوس که حامی ستم بر زنان است بعد از تحقیق و گرفتن رشوه قاتل را آزاد میکند. این عمل جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی سبب گردیده که مردان بدون هراس و وا همه زنان را بدست خویش محاکمه نموده و به قتل برسانند. این یگانه عمل جنایتکارانه نیست که اتفاق افتاده است بلکه در ظرف دو سال گذشته بیش از صد زن فقط در ولایت هرات توسط شوهر، برادر و یا پدرش به قتل رسیده و صدها زن دست به خودسوزی زده و یا توسط مردان سوختانده شده است. مسبب اصلی این جنایات هیچگاه به محاکمه کشیده نشده اند.

زکیه ذکی ژورنالیست از طرف شب در خانه اش در ولایت پروان با فیر هفت مرمی به قتل میرسد ولی مسبب اصلی این جنایت تا حال مشخص نیست. این عمل جنایت کاران بیانگر آن است که نیروهای بنیادگرای اسلامی

اهانت به محصلین پوهنتون هرات قابل تقبیح است

شد. محصلین علاوه بر اینکه به دفاع از حیثیت خویش برخاستند، خواسته ها و نیازمندی های مبرم خویش را نیز مطرح کردند و روی خواسته های شان پافشاری نمودند، "نصایح" رئیس پوهنتون را دیگر نشنیدند و گفتند تا زمانیکه خواسته های ما برآورده نشود دست از اعتصاب غذا نخواهیم کشید. محصلین خواهان اعاده حیثیت خویش گردیده و خواسته ها و نیازمندی های خویش را بدین قرار مطرح نمودند:

۱. جای مناسب برای خوابگاه محصلین
۲. برطرف شدن مشکل برق و آب
۳. پاک کاری توالت و حمام ها
۴. بالا بردن کیفیت غذا
۵. دسترسی به آب آشامیدنی صحی
۶. برکناری رئیس پوهنتون، معاون اداری و مدیر لیلیه

در هر اتاقی که پنج الی هفت نفر ظرفیت دارد دوازده الی چهارده نفر زندگی میکنند. علاوه بر اینکه تعداد محصلین در اتاقها زیاداند، خوابگاهها اکثراً در زیرزمینی هاست. این خوابگاه ها مرطوب

محروم و حتی فارغ التحصیل هنوز از لیست لیلیه حذف نشده اند. موضوع آخر بیانگر بی کفایتی مسئولین مربوطه است و دلیل آن سوء استفاده از نام محصلین است. مسئولین لیلیه پول اعاشه و بدل اعاشه آنها را به جیب می زنند.

مکتوب متذکره زمینه ساز اعتصاب محصلین



به روز چهارشنبه تاریخ شانزده جوزای ۱۳۸۶ محصلین لیلیه پوهنتون هرات اعتصاب غذا نمودند، محصلین از مدت ها به این طرف از کمبود جای، عدم آب صحی آشامیدنی، غیر فعال بودن حمام و توالتها و بی کیفیت بودن غذا شکایت داشتند. اما اداره پوهنتون هرات نه تنها به شکایات محصلین وقعی نگذاشته بود، بلکه مکتوب هشت ماده ای از طریق مدیریت تحریرات پوهنتون هرات به تمام فاکولته ها و مدیریت لیلیه ارسال نموده بود که دو ماده آن صریحا اهانت به محصلین محسوب میگردد. در یکی از این دو ماده تذکار رفته بود که محصلین نظافت را رعایت نمیکنند. دلیل این ادعا عدم پاکی توالت و حمام ها بود. موضوع دوم که در مکتوب تحریر گشته بود جالب است. در مکتوب ادعا شده که محصلین از اشتباهی خویش بیشتر غذا میخورند و بی مورد غذاها را حیف و میل میکنند و ظرفهای غذا را اینطرف و آنطرف میاندازند! همچنان در یک ماده دیگر مکتوب تذکر رفته بود که محصلین ناکام،

و کاملاً تاریک میباشند و آنقدر بوی و تعفن دارند که قابل خوابیدن نیستند و اکثر محصلین به امراض جلدی و تنفسی دچار شده اند. حمام ها و توالتها آنقدر کثیف اند که قابل استفاده نیستند و بیشتر اوقات توالتها بند هستند و آب ندارند. مدیریت تحریرات ریاست پوهنتون توقع داشت که محصلین اقدام به پاک کاری حمام ها و توالتها نمایند و سهمیه پولی این کار را مسئولین مربوطه به جیب بزنند.

برای محصلین نه آب کافی وجود دارد و نه برق کافی، همه روزه برای چند ساعت برق و آب قطع است و علاوه بر آن غذای محصلان آنقدر بی کیفیت است که به همه چیز شباهت دارد به جز غذا! هر زمانیکه محصلین شکایاتی داشتند با برخورد خشن رئیس و معاون پوهنتون روبرو گشتند تا آن سرحدی که محصلین فاکولته اقتصاد ادعا دارند که رئیس پوهنتون ایشان را حیوان خطاب نموده است.

بعد از سه روز اعتصاب و پافشاری محصلین روی خواسته هایشان و روانه شدن چهارده نفر از اعتصاب کننده گان به شفاخانه حوزوی هرات رژیم پوشالی و ادار شد هیتی را به هرات روان کند. سه نفر (رئیس پلان، رئیس بازسازی و مشاور و رئیس اداری وزارت تحصیلات عالی) به صفت هیئت با محصلین وارد صحبت شدند و بیشتر تلاش شان این بود که اعتصاب محصلین را انگیزه بیرونی بدهند. زمانیکه درک نمودند که محصلین روی خواسته هایشان پافشاری دارند با وعده های سر خرمن محصلین را فریفته و فقط آنا مشکل برق و آب را مرفوع و مدیر لیلیه را تبدیل نمودند. اما رئیس پوهنتون و معاون اداری سر جایش باقی ماند و مشکل اساسی شان که همانا عدم خوابگاه مناسب بود لاینحل باقی ماند. اعتصاب محصلین بعد از چهار روز خاتمه یافت.

در سال ۱۳۸۴ به روز چهارشنبه ۱۵ سرطان محصلین لیلیه پوهنتون هرات ساعت دوازده ظهر از خوردن غذا امتناع ورزیده و بدین وسیله اعتصاب غذایی خویش را اعلان نمودند. در آن وقت نیز خواست محصلین همین خواست امروزی بود، در همان زمان نیز رژیم پوشالی سراسیمه شده و بعد از دو روز هیتی را به هرات فرستاد. زمانیکه هیئت به هرات رسید بدون چون و چرا تمام خواسته های محصلین را پذیرفت، تعمیر نساجی را به دسترس محصلین برای استراحت قرارداد و فوراً مبلغ پنجصد هزار افغانی برای یک ماه از سهمیه ولایت هرات برای محصلین لیلیه اختصاص داد و

دو میلیون افغانی از طریق وزارت تحصیلات عالی به پوهنتون هرات ارسال گردید. اما این کمکها، وعده و وعیدها موقتی بود. همینکه اعتصاب خاتمه یافت و وضعیت محصلین به حالت اولی برگشت، تعمیر نساجی از دست محصلین گرفته شد و فعلاً در همانجایی که در سال ۱۳۸۴ محصلین استراحت میکردند و تعداد شان که دو برابر آنوقت است زندگی میکنند.

رژیم پوشالی که غرق در فساد اداری است، بهانه میاورد که جای بهتری برای خوابگاه نداریم! در حالیکه چهار سال قبل سنگ بنای پوهنتون هرات گذاشته شد. این پوهنتون مشتمل بر نه بلاک بوده و هر بلاک در حدود یک هزار و پنجصد متر مربع زیر بنا دارد که مساحت مجموعی زیر بنای آن سیزده هزار



و پنجصد متر مربع میشود. با تکمیل این پوهنتون معضل تمامی محصلین برطرف خواهد گشت، اما رژیم دست نشانده نمیخواهد که این پوهنتون تکمیل گردد زیرا هر قدر که کار اعمار پوهنتون به درازا بکشد به همانقدر حیف و میل پول زیادتر میگردد. چنانچه تا حال مبلغ دوازده و نیم میلیون دالر امریکایی برای اعمار پوهنتون مصرف گردیده که تقریباً یک چهارم و یا کمتر از یک چهارم آن اعمار شده است! یعنی در حدود چهار میلیون دالر دیگر برای اعمار آن ضرورت است. در حالیکه پوهنتون با همین پول مصرف شده باید اعمار میگردد. در هر متر مربع تا فعلاً مبلغ ۹۲۶ دالر امریکایی مصرف شده است. چنانچه امروز قیمت تمام شد لوکس ترین خانه ها فی متر ۲۰۰ دالر امریکایی است، مصارف پوهنتون فی متر مربع از ۵۰۰ دالر امریکایی تجاوز نمیکند،

اگر مصارف کنونی را معیار قرار دهیم تا زمانیکه این پوهنتون به اتمام برسد مجموع مصارف در حدود پنجاه و دو نیم میلیون دالر خواهد شد. هرگاه مصارف ساختمانی را حداکثر فی متر مربع مبلغ ۵۰۰ دالر امریکایی حساب کنیم مجموع مصارف تمام شد بالغ بر شش میلیون و هفتصد و پنجاه هزار دالر میگردد و مبلغ چهل و پنج میلیون و دو صد و پنجاه هزار دالر امریکایی پولی است که به جیب دست اندرکاران میریزد.

رژیم پوشالی برای حیف و میل میلیونها دالر بودجه دارد اما برای حقوق معلمین و اعاشه محصلین بهانه میاورد که بودجه نیست. چنانچه از اول سال جاری تا حال برای محصلین صنف اول بدل اعاشه داده نشده است. رژیم پوشالی و مسئولین این بخش پوهنتون اصلاً به این فکر نیستند که آیا یک محصل میتواند مدتها بدون گرفتن بدل اعاشه زندگی را سپری نماید؟ به همین علت است که اکثریت محصلین فاکولته ها را رها نموده اند و یا اینکه تا جیل گرفته اند و یک عده دیگر به فکر تبدیلی اند، هرگاه تبدیلی محصلین هم صورت گیرد امتیازات لیلیه شان قطع میگردد. علت این همه مشکل تراشی برای محصلین بخاطر آن است که محصلین بی بضاعت را از ادامه تحصیل محروم نماید!!

محصلینی که به لیلیه گرفته شده اند برایشان بدل اعاشه داده میشود. این بدل اعاشه طوریکه یادآوری شد تاکنون داده نشده، ریاست پوهنتون میخواهد که بدل اعاشه را از اول جوزای سال جاری اجرا نماید در حالیکه محصلین از بیست حمل ۱۳۸۶ ثبت نام نموده و به درس شروع نموده اند، ریاست پوهنتون میخواهد که چهل روز حقوق محصلین را پایمال نماید.

بدل اعاشه ای که در هر ماه به محصلین داده میشود مبلغ یک هزار و پنجصد افغانی است، اما مدیریت اداری پوهنتون ماهانه صد افغانی از بدل اعاشه محصلین وضع میکند، هیچ کس تا فعلاً پرسان این را نکرده که چرا و برای چه این مبلغ از بدل اعاشه محصلین وضع میگردد. مبلغی که ماهوار از ششصد محصل مستحق بدل اعاشه وضع میگردد مجموعاً مبلغ شصت هزار افغانی میشود و مبلغ مجموعی چهل روز حقوق محصلین مجموعاً یک میلیون و دو صد هزار افغانی میگردد. مجموع این دو مبلغ متذکره در ظرف ده ماه تدریسی، مبلغ یک میلیون و هشتصد هزار افغانی میگردد، این عمل خائنه گند و کثافت کاری وزارت تحصیلات عالی را برملا میکند و به اثبات میرساند که این وزارت خانه تا مغز استخوان کثیف است.

محصلین مبارز! آگاه باشید که این وعده و وعید های رژیم پوشالی فریبی بیش نیست. نه تنها خواسته های شما برآورده نمیشود بلکه روز بروز مشکلات و پیرایلم های شما بیشتر خواهد شد. این وعده ها را در سال ۱۳۸۴ نیز برای محصلین دادند اما تاکنون جامه عمل نپوشیده است. یگانه راه بیرون رفت از این معضله اتحاد و یکپارچه بودن شماس، اتحاد مستحکم و مبارزات خستگی ناپذیر شماس که نه تنها خواسته های صنفی تان را برآورده میسازد بلکه شما را به سوی سرمنزل مقصود یعنی بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی نیز رهنمون میگردد. جنبش انقلابی جوانان افغانستان از شما

سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

تغییر ماند بلکه در ابعاد معینی تشدید نیز گردید. مبارزات ضد استبداد فئودالی به بیرحمانه ترین شکلش به خاک و خون کشیده شد، در این ایام شوونیزم طبقه حاکمه بیشتر از پیش تقویه و در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اعمال گردید. دودمان طلائی پس از اختتام صدارت هاشم خان، در مواجهه با وخامت اوضاع اقتصادی، نارضایتی روزافزون مردم، اوضاع بین المللی نوین پس از جنگ جهانی دوم که احیاء گرایش مشروطه خواهی بویژه در میان قشر روشنفکر را در پی داشت، از حصار دیرین استبداد با گام های لرزان بیرون خزید و زمینه سازی دربار فئودال - کمپرادور به منظور جلب بیشتر سرمایه های امپریالیستی برای تجهیز اردو و غلبه بر بحران اقتصادی در شکل ناهنجار دموکراسی کذائی شاه محمود تبارز نمود. دموکراسی کذائی شاه محمود که در واقع یک تدبیر و عملکرد موقتی دربار و هیات حاکمه بود، فقط بصورت موقت بمثابه منفذی برای بیرون زدن علنی نارضایتی توده های مردم در وجود جنبش دوره هفتم شورا عمل نمود.

مبارزات دموکراتیک دوره هفتم شورا رژیم فرتوت را هراسان نمود. چنانچه جریده "ندای خلق" از طرف دکتور محمودی فقید در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی از چاپ برآمد که در آن اصول حکومت خلق توسط خلق بیان میشد و همچنان مبارزه با استثمار و دشمنان منافع خلق را هدف خود میدانست.

همچنان جریده "وطن" از طرف میرغلام محمد غبار نشر شد. در این جریده یک سلسله خواسته های اصلاح طلبانه مطرح میشد.

جریده "انگار" که از سال ۱۳۲۹ هجری شمسی توسط فیض محمد انگار یکی از هواداران "ویش زلمیان" قندهار شروع به نشر نمود، در پهلوی خواست های نان، لباس... در مقابل دشمنان خارجی خواستار تشکیل جمعیت ها و احزاب بود.

بود قرار نداشت. مخالفتها علیه سلطنت امانی در کشور با انگیزه های متفاوت دامن خورد. امپریالیزم انگلیس با دخالت های مستقیم و غیر مستقیم رهبری روزافزون مرتجعین محافظه کار فئودال بر این مخالفت ها را تثبیت نمود. این مخالفت ها سرانجام به سقوط دولت امانی و تشکیل حکومت سقوی منجر گردید.

حکومت سقوی عملاً نقش جاده صاف کن برای قدرتگیری نادر غدار بازی نمود. نادر که ابتدا با تظاهر به حمایت از امان الله وارد معرکه شده بود، در واقع مهره اصلی امپریالیست های انگلیس بود و نقشه های پیدا و پنهان آنان را به پیش میبرد.

در زمان نادرخان حتی اصلاحات روبنائی امانی کنار گذاشته شد و استبداد فئودال کمپرادوری تحکیم گردید. اما در اساس پروسه تبدیلی فئودالیزم به نیمه فئودالیزم همچنان روبه جلو حرکت نمود. علاوه بر سیاست شوونیستی اسکان پشتون ها در مناطق اقوام و قبایل غیر پشتون که یادآور سیاست عبدالرحمن خانی بود و ماهیت و مضمون جدید داشت روی دست گرفته شد و زمین های زیادی در مناطق شمال کشور در اختیار ناقلین پشتون قرار گرفت.

سرتاسر دوره نادر ترور و اختناق حکمفرما بود، تمام نیروهای ملی و انقلابی که ضد استعمار انگلیس بودند توسط رژیم منحوس نادری کشته، زندانی و یا تبعید گردیدند. تا اینکه بالاخره نادر در سال ۱۹۳۳ میلادی توسط عبدالخالق به قتل رسید. بعد از نادر ظاهراً پسرش ظاهر شاه بر تخت جلوس کرد ولی عملاً قدرت در دست دو عمویش (هاشم خان و شاه محمود) و سپس پسر عمویش داود تا سال ۱۹۶۳ میلادی قرار داشت.

سیاست ارتجاعی سرکوب گرانه در طول دوران صدراعظمی هاشم خان نه تنها بلا

تقریباً نه دهه سلطه شوم امپریالیزم انگلیس در افغانستان برقرار بود. در این مدت مردمان سلحشور و آزادیخواه کشور هیچگاه از پای نشسته، قیام های خونینی علیه نیروهای تجاوزگر انگلیس برپا داشتند و هربار موفق شدند که تجاوزگران را گوش مالی داده و از کشور بیرون رانند، اما به اساس سازش امیران خائن و دیگر نیروهای مرتجع میهن فروش به نتایج سیاسی ملموسی دست نیافتند. زمانی که امیر امان الله به قدرت سیاسی تکیه زد نظر به شرایط عینی و ذهنی کشور استقلال سیاسی افغانستان را اعلام نمود، امپریالیزم انگلیس که هیچگاه حاضر نبود استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسد در پنج می ۱۹۱۹ با قشون بزرگی از طریق زمین و هوا بالای مردمان این مرزوبوم حمله نمود. مردم سلحشور کشور با یک ضد حمله جانانه امپریالیزم انگلیس را شکست مفتضحانه ای دادند. بالاخره امپریالیزم انگلیس مجبوراً در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ هجری - شمسی استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت شناخت. گرچه استقلال سیاسی افغانستان به دست آمد اما این استقلال به استقلال کامل از سلطه امپریالیزم نینجامید، بلکه صرفاً کشور از حالت مستعمره به حالت نیمه مستعمره درآمد.

ایام سلطنت امان الله خان با نمایشات غلیظ بورژوا کمپرادور - بوروکراتیک و اصلاحات مضحک غرب گرایانه در رو بنام مشخص میگردد، بدون اینکه حتی یک گام اساسی زیربنائی در جهت نابودی سلطه فئودالیزم برداشته شود. از لحاظ سیاسی "دموکراسی امانی" در سطح بسیار محدود باقی ماند. دموکراسی بازیهای دوره امانی فقط سرخاب و سفید آبی بود بر چهره فرتوت و پوسیده سلطنت مستبد فئودال - کمپرادور. به همین جهت "دموکراسی امانی" حتی به سطح پادشاهی مشروطه نیز نرسید.

رو بهمرفته سیاست دولت امانی مورد توافق امپریالیزم انگلیس که هنوز برهند مستقیماً مسلط

"بی طرفی" درخفا یکبار دیگر وفاداری خود را به باداران انگلیسی و امریکایی خویش اعلام نمودند. باداران این وفاداری را بی پاسخ نگذاشته اولین پروژه انکشافی را که ساختمان وادی هلمند بود به دولت افغانستان پیشنهاد کردند و مبلغ ۲۱ میلیون دالر برای ساختمان این پروژه داده شد. ربح این قرضه سه و نیم فیصد و معیاد تادیه آن هیجده سال بود. سامان و لوازم و متخصصین این پروژه برحسب قرارداد باید از امریکا تهیه میشد. این خصیصه ذاتی امپریالیزم است که از یک گاو باید دو پوست بکند. اول اینکه قرضه را به ربح میهد، دوم اینکه کشور مقروض باید تمام الات و اسباب را از کشور قرض دهنده خریداری نموده و با معاش هنگفت متخصصین را از آن کشور استخدام نماید که نصف پول واپس به آن کشور برگشت میکند.

بعد از قدرت گیری دارودسته رویونیستهای خروشچفی در شوروی، افغانستان میدان تاخت و تاز رقابت های امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای نوحاسته قرار گرفت.

موضوع خاصی که زمینه ساز تمایل رژیم ظاهر شاهی و داود به سوسیال امپریالیست های شوروی شد، درخواست خرید اسلحه از امریکا بود. دولت امریکا پذیرش این تقاضا را به پیش شرط "شمول افغانستان به پیمان سنتو" مبتنی ساخت. در چند سال حکومت داود روابط تجاری شوروی و افغانستان به صورت چشمگیری گسترش یافت و راه ترانزیت نیز باز شد، کمک شوروی به افغانستان آغاز گردید، در جنوری ۱۹۵۴ شوروی قرضه ای به مبلغ سه و نیم میلیون دالر برای ساختن دو سیلو (نانواخانه) به افغانستان داد.

اهمیتی که روسها برای افغانستان قائل بودند از مسافرت خروشچف و بولگانین به کابل در راه بازگشت از هندوستان به خوبی فهمیده میشود. در این مسافرت شرایط پرداخت یک قرضه صد میلیون دالری معین گردید. این قرضه پلان پنج ساله اول را عملی کرد، این طرح شامل دو دستگاه تولید برق آبی، یک جاده اصلی از مرز شوروی تا کابل و یک میدان هوایی جدید در بگرام و تسهیلات بندری در قزل قلعه در ساحل دریای آمو بود. وقتی که در مارچ ۱۹۵۶ بر نامه پنج ساله اعلام شد کارشناسان و مستشاران روسی مسئولیت اجرای این طرح را (که به ناکامی رسید) به عهده داشتند. وقتیکه امریکا پیش شرط برای تحویل سلاح به افغانستان را مطرح ساخت، سوسیال امپریالیست های شوروی پا پیش گذاشتند زیرا آنها رویای رسیدن به آبهای بحر گرم هند را در سر داشتند. آنها بلاوقفه وعده دادن هر نوع سلاح را به داود دادند و حکومت وقت وعده هر نوع همکاری برای تامین

دموکراتیک به مخالفت برخاست. او فقط به فکر تقویت ارتش و دستگاه حاکمه دولت با استفاده از کمکهای خارجی بود. از آنجائی که او شدیداً مدافع شوونیزم پشتون بود با پاکستان در خصوص مسئله پشتونستان باب مخاصمه را گشود.

در زمان صدارت داود خان شوونیزم پشتون بیشتر از پیش غلیظ تر گردید و تمام ملیت های غیر پشتون و اقلیت های ملی تحت فشار بیش از حد واقع شدند. چنانچه "پشتو تولنه" به حد اعلائی فعالیت رسیده بود. در مناطق فارسی زبان تمام مامورین مجبور بودند کورس های پشتو را بخوانند و از آنها در اخیر هر سال امتحان اخذ میشد. در صورتیکه کدام



ماموری ناکام میماند کسر معاش میگردد. علاوه بر آن مردم هزاره و قزلباش رسماً حق نداشتند به رتبه های بزرگ عسکری برسند و در وزارت خارجه نیز راه نداشتند.

زمانی که رویونیست های شوروی قدرت را در شوروی در دست گرفتند به رقابت امپریالیستی با امپریالیزم امریکا برخاستند. در این زمان افغانستان یکبار دیگر از نگاه استراتژیک در موقعیتی مشابه به موقعیتی که در قرن ۱۹ داشت قرار گرفت. در آن زمان رقابت بین دو نیروی استعمارگر روسیه تزاری و بریتانیای کبیر در میان بود و در این زمان امپریالیزم امریکا در مقابل حریف نوحاسته اش "سوسیال امپریالیزم شوروی" قرار گرفت.

خاندان طلائی که از سالهای متمادی نوکران حلقه به گوش امپریالیستهای انگلیس بودند، افغانستان را به پایگاه فعالیت های ضد انقلابی تبدیل نموده و با وجود اعلام سیاست

جریده "اولس" از جانب "الفت" که خودش نیز عضو دوره هفتم شورا بود به زبان پشتو و فارسی انتشار یافت و زیاده تر مسائل اصلاحی در آن تذکار میگردد.

احزاب رسمی و نیمه رسمی در این زمان دست به فعالیت زدند. حزب خلق و حزب وطن تشکیل گردیدند و به فعالیت های مبارزاتی پرداختند. این احزاب که دست به فعالیتهای دموکراتیک می زدند مدتی پس از آغاز فعالیت های شان غیر قانونی اعلام گردیدند. در این دوره محمودی و غبار طرفداران زیادی را جلب نموده بودند که در تظاهرات مردم شعار میدادند "زنده باد محمودی و غبار". پس از مدتی دموکراسی بازی های کذائی، شاه محمود

دست به سرکوب زد. او اتحادیه محصلین را تعطیل و آزادی را از مطبوعات سلب نمود و تمام رهبران مبارزات دموکراتیک دوره هفتم شورا را در سال ۱۹۵۲ میلادی (۱۳۳۱ هجری شمسی) زندانی نمود.

جنبش دموکراتیک دوره هفتم شورا در تقابل با سرکوب قهری و خونین استبداد فروکش نمود. به دنبال آن دوره استبداد صدارت داود خانی بر مردمان آزاده ما تحمیل گردید. داود وقتی که زمام صدارت را به دست گرفت برادرش محمد نعیم را به حیث وزیر خارجه انتخاب نمود، چون بیشترین تکیه اش بر برادرش بود.

از سال ۱۹۳۳ میلادی (۱۳۱۲ هجری شمسی) که ظاهر شاه به سلطنت رسید هرگز در کار حکومت دخالت نمیکرد تا اینکه در ۱۹۵۳ میلادی (۱۳۳۲ هجری شمسی) حکومت را به پسر عموی خود داود سپرد. داود به سبک یک مستبد با تمام آزادی های

بود که روز بروز مناسبات تجارتي بين دو کشور ازدياد ميافت .

دراينجا بازهم بطورمختصر روی پلانهای پنج ساله داود خان که به مشوره دول امپرياليستي وبخصوص سوسيال امپرياليستي های شوروی تدوين گردیده بود نظری می افکنيم .

- درپلان اول ۷/۷۶ درصد ، درپلان دوم ۲/۷۵ درصد ودرپلان سوم ۵/۶۷ درصد حجم تمام پلانها توسط قرضه های دول امپرياليستي تامين شد . دولت " شوروی" درراس قرض دهنده گان يعنی درقدم اول قرارداداشت .

- سهم " شوروی" در پلان پنج ساله اول ۱۳۴ ميليون دالري يعنی ۶۰ درصد حجم تمام قرضه های خارجي .

- سهم " شوروی" درپلان پنجساله دوم ۹/۲۵۹ ميليون دالر يعنی ۱/۲ درصد حجم تمام قرضه های خارجي .

- سهم " شوروی" درپلان سوم ۲۴۲/۰۷ ميليون دالر .

درقدم دوم امپرياليزم امريکا به دادن قرضه به دولت افغانستان مبادرت نمود :

- سهم امريکا درپلان پنج ساله اول ۱/۷۹ ميليون دالري يعنی ۳۸ درصد مجموع قرضه های خارجي

- سهم امريکا درپلان پنج ساله دوم ۸/۱۱۰ ميليون دالر يعنی ۸ ، ۲۶ درصد قرضه های خارجي

- سهم امريکا درپلان پنج ساله سوم ۱/۳۱ ميليون دالر .

امپرياليزم آلمان درقدم سوم قرارداداشت .

اين قرضه های دول امپرياليستي البته مفت ورايگان نبوده و ناشی از رحم و دلسوزی امپرياليستها نبود بلکه با ربح اقلا سه فيصد درسال بود . يکی ازخصايص امپرياليزم صدورسرمایه به کشورهای مستعمره ونيمه مستعمره است تا ازآن سودهای کلان به جيب امپرياليست ها بريزد .

رقابت بين سوسيال امپرياليستها و امپرياليستهای غربی بحران را بيش ازپيش درداخل افغانستان دامن زد و وضع اقتصادی ومالی مردم بهم خورده و فقر فاقه روز به روز بيشتر گرديد .

علت اين بحران بی کفایتي دولت درمورد زراعت ومالداري بود . زراعت ومالداري که پایه اصلی درآمد افغانستان به حساب ميامد ، هيچگاه مورد توجه دولت قرارنگرفت . دولت به قدری بی کفایت و فاسد بود که نمیتوانست تغييرات بنيادی درجوامع روستايی بوجود بياورد . ازآنجا که عملا حل مسئله زمين و آب

آيند نبود وازجانب ديگر نفوذ روزافزون سوسيال امپرياليستهای شوروی در افغانستان روز افزون بود . اين دو موضوع باعث شد تا امپرياليزم امريکا از دادن قرضه های بزرگ به دولت افغانستان ابا و ورزد . مقدار قرضه امريکا درپلان پنج ساله سوم ۱۸ ميليون دالر بود . درطول مدت دوسال يعنی از ۱۹۶۵ الی ۱۹۶۷ واردات افغانستان از امريکا بالغ بر ۲۰/۴۷۲ ميليون افغانی بود ولی بعد ازسال ۱۹۶۷ واردات افغانستان از امريکا تقليل يافت .

امپرياليزم امريکا ازسال ۱۹۴۶ الی ۱۹۵۷ يعنی درطول مدت ده سال بابت ربح قروض خویش علاوه بر فروش توليداتش مجموعا ۶۶/۴ ميليون دالر از افغانستان اخذ کرده است .

راه ديگر پی بردن به اهداف شوم سوسيال امپرياليستها درافغانستان ، دانستن تعداد کارکنان فنی است که درافغانستان کارمیکردند . تا سال ۱۹۷۰ کمتر از دوهزارنفر مستشار خارجي



دراغانستان مشغول کار بودند که نیمی از آنها اهل " شوروی" ، دوصد نفر اهل چين ، دوصد نفر از سازمان ملل ، ۱۵۳ نفر از آلمان غربی ، ۱۰۵ نفر از امريکا ، ۸۵ نفر از فرانسه ، ۵۹ نفر از هندوستان و ۴۹ نفر ديگر از چکسلواکیه وبلغاریه بودند .

روابط تجاری افغانستان با " شوروی" تا سال ۱۹۵۰ ميلادی ده فيصد مجموع تجارت خارجي افغانستان را دربرمیگرفت اما درسال ۱۹۶۰ ميلادی به شصت فيصد رسيد . البته دراين معامله ها از روش پایاپای استفاده ميشد . روسها از زمان قدرنگيري خروشچف در " شوروی" بخاطر رسيدن به آبهای بحر گرم هند ، به افغانستان علاقمند بودند . به همین جهت هم

منافع " شوروی" دربحر هند را داد . دراينجا بود که اولين پيمان فروش اسلحه به ارزش ۲۵ ميليون دالر درسال ۱۹۵۶ بسته شد که دراين پيمان کشور " شوروی" و متحدین اش يعنی چکسلواکیه ، المان شرقی ، پولند ومجارستان نیز شرکت داشتند . معاملات اسلحه که پس ازآن انجام شد نشان داد که چگونه روابط دادو ستد ها نا برابر بود ، ازسال ۱۹۶۰ الی ۱۹۶۸ بلوک سوسيال امپرياليستها ۱۲۰ ميليون دالر اسلحه دربرابر ۷۰ ميليون دالرمواد خام به افغانستان دادند .

برنامه تعليمات نظامی افغانستانی ها از مدت ها پيش به دست خارجيان انجام ميشد . از ۱۹۰۰ ميلادی به بعد ترکها ، بعد آلمانها و پس ازآن امريکايی ها عهده دار تعليمات نظامی درافغانستان بودند . درسال ۱۹۶۱ ميلادی برنامه های تعليمات نظامی روسها و چکها شروع شد ودرعرض ده سال تمام رشته ها وپيوندهای ديرين قطع گرديد . همین کاررا هم اکنون امريکايی ها درافغانستان انجام میدهند . آنها ليسه حربيه و حربي پوهنتون را که مطابق به سيستم آموزشی " شوروی" ها " فعاليت میگردند ملغی نموده و تعداد زیادی ازافسران نظامی سابق را را که طبق آن سيستم آموزشی تربيه شده بودند دی دی آر نموده وخانه نشين کرده اند و بجای آنها پوليس و اردوی پوشالی را زیر نظر خویش به تربيه گرفته وميخواهند تمام رشته ها وپيوندهای نظامی روس ها را قطع نمایند .

در زمان صدارت داود خان پلانگذاری اقتصادی دولتی برای تقويت سکتور دولتی به وجود آمد و کنترل تمامی رشته های اقتصادی کشور را دولت در دست خود گرفت . اين سياست اقتصادی توسط سوسيال امپرياليست ها ديکته ميشد .

دولت امريکا در رقابت با " شوروی" مقدارقرضه های خود را درساحات زراعت ، تعليم و تربيه ، سرک سازی بالا برده و حتی حاضر به دادن قرضه های بدون ربح شد . درسال ۱۹۵۶ قرضه مجموعی ۳۵۳/۱۵۰ ميليون دالر برای تمويل اولين پلان پنج ساله تاديه کرد که ۶۶۴/۸۳ ميليون دالر آن قرضه بدون ربح بود . درجريان پلان پنجساله دوم مجموعا قروض امريکا ۲۰/۸۲ ميليون دالر بود که ۸/۱۰ ميليون آن با ربح و ۴/۷۱ ميليون دالر آن بدون ربح بود .

اما درجريان پلان پنج ساله سوم قرضه های امريکا قوس نزولی خودرا طی نمود ، زیرا ازبیک طرف نظر به اوج گیری جنبش های سياسی اوضاع افغانستان برای امپرياليستها خوش

به نفع دهقانان در نظر نبود، دولت درآمد خود را از لحاظ سیاسی از منابع دیگری یعنی تجارت خارجی به دست میآورد. بنابراین درآمد دولت از طریق وضع عوارض بر واردات و صادرات تامین میشد. البته این روش مالیاتی نامعقول بود زیرا مالیات سنگین بر کالاهای وارداتی بسته شد و بار سنگین این مالیات برگردیده مردم بود، زیرا تاجران عوارض سنگین مالیاتی را بر قیمت جنس میافزودند و در نتیجه قیمت کالاها بالا میرفت.

از سال ۱۹۶۰ به بعد شکاف طبقاتی روز بروز بصورت واضح و روشن افزایش یافت. پولی که گویا برای پیشرفت کشور وارد میگردد اکثرا به جیب مالکین عمده حاکم در دستگاه دولت میرفت. چنین شیوه ای هم اکنون نیز وجود دارد که روز بروز بحرانهای داخلی را تشدید نموده و شکاف بین مشته اقلیت مفتخوار و اکثریت مردم رنج کشیده را عمیق تر میسازد. مسائل فوق شرایطی را بوجود آورد که ظاهر

شاه با مشوره سردار ولی دست اندرکار شده و داود را وادار به استعفاء نماید.

ادامه دارد.....

جواب به نامه های رسیده

سلام بر شما - سلام به نشریه پیکار جوانان

سلام بر عقابان بلند پرواز جنبش انقلابی جوانان کشور!

سلام به شما که در لحظات ظلم، اختناق و بمباردمان ثقیل هوایی خارجیان (نیروهای متحد، ناتو آیساف) بالای مردمان دلیر سلحشور زیر کوه قهرمان بیداد میکرد شما به مثابه نیروی انقلابی، آزادیخواه طی اطلاعیه ای و ابلاغیه های ثمر بخش خویش عکس العمل به موقع در مورد مقاومت دلیرانه ملت شیندند همبستگی خویش را ابراز داشته اید. به استثنای هیات محترم تحریر نشریه جوانان صدای هیچ رسانه، نشریه، اتحادیه و یا تنظیم بنام دفاع از حقوق حقه زیرکوهیان شیندند بلند نگردید!

با مطالعه نشرات سودمند خواستم پیرامون نشریه اخیر ماهنامه آن اداره محترم در مورد نقشه جدید شرق میانه نقاطی پیرامون دو اصطلاح و نام که اروپاییان برای پیشبرد اهداف خویش در برابر نهضت های سایر قاره ها و تامین منافع مذهبی خویش بنام (لوگز امبورگ و واتیکان) که ارائه شده پیرامون آن جواب ارائه فرمایید!

۱. لوگز امبورگ: کجاست؟ از هویت آن چه استفاده اجتماعی و سیاسی و از چه زمان تا کنون صورت میگیرد؟
۲. واتیکان به کدام محل اطلاق میشود (به کدام محل گفته میشود)؟ چه خصوصیات مذهبی به آن تعلق میگیرد؟ خارج از قاره اروپا دیگران نیز از آن به حیث مرجع مذهبی کار میگیرند یا خیر؟ و اگر چنین نیست امریکا به بیشترین عیسویت (کاتولیک و ارتودوکس) در خود جای داده مراجع تقلید آن چیست؟

۳. چرا قصر سفید به عوض لندن نشینان نقشه جدید شرق میانه (کشورهای اسلامی) را تجدید موقعیت جغرافیایی نمایند؟ اگر مسئله از نا آرامی منطقه منظور باشد نهضت های اسلامی که خود را آزادی بخش مینامند خیلی نیرومند در تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان موجود بوده و ما چندی پیش شاهد خونین ترین اوپراسیون های آنان در داخل همین کشورها بودیم و همکنون همچنان لیک آنها اکنون مجزا و مستثنی از این نقشه جدید به شمار رفته چرا؟

۴. کشور عربستان سعودی از متحدین وفادار امریکاست مفرزه های نظامی امریکا از قبل تا اکنون به داخل خاک سعودی ها هست چنانکه دو مرتبه بزرگترین نیروی امریکا جهت سرکوبی عراق و آزادی کویت از همین کشور اوپراسیون هایی اجرا گردید (جنگ خلیج) - سرکوبی القاعده قسما از تاجیکستان - پاکستان و سعودی و امارات صورت گرفت اما باز هم در جمله تجزیه شده گان ثبت شده - کشور یمن از سالیان پیش در بین طرفداران شوروی اسبق شبیه (خلق و پرچم) حاکمان تشکیل شده بود اما برعکس حدود جغرافیایی آن خیلی توسعه خواهد یافت؟

- چرا اردن آنقدر مستحق است که قسمت زیاد شمالی سعودی به آن تعلق گیرد و صرف از سعودی یک واتیکان اسلامی (مکه معظمه و مدینه منوره باقی بماند)

در آخر به آرزوی صحت و موفقیت بیشتر شما

والسلام

سه روش

۲۸ جوزای ۱۳۸۶

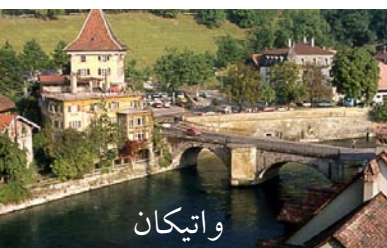
این شهر شامل رجال و مقامات عالی رتبه، کشیش ها، راهبه ها و گارد امنیتی سوئیس، کاتولیک هستند.

علاوه بر آن حدود ۳ هزار کارگر در شهر فعالیت دارند که خارج از حصار آن زندگی می کنند. زبان رسمی مردم این شهر لاتین است، اما ایتالیایی و به طور بسیار محدودی دیگر زبان ها نیز استفاده می شود. زبان اصلی گارد امنیتی آلمانی است و در شبکه اینترنتی آن از زبان های آلمانی، فرانسه، اسپانیایی، انگلیسی و پرتغالی استفاده می شود.



واتیکان

در سال ۲۰۰۲ بیش از ۵۵۵ نفر در شهر زندگی می کردند که بیشتر آنها را ایتالیایی ها تشکیل می دادند. در سال ۱۹۸۴ سازمان جهانی یونسکو، شهر واتیکان را در فهرست مناطق تاریخی خود ثبت کرد و تنها نمونه ای است که در آن کل یک کشور به عنوان اثری تاریخی ثبت می شود. واتیکان هیچ میدان هوایی ندارد و تنها یک باند هلیکوپتر به طول ۸۵۲ متر در شهر دیده می شود. خطوط راه آهن آن ایتالیا را به ایستگاه سینت پترز متصل می کند و بیشتر برای جابجایی زائران از آن استفاده می شود. جالب آن است که پاپ ژان پل دوم، نخستین کسی بود که از قطارهای این خطوط استفاده کرد.



واتیکان

خطوط متروی آن نیز در مدت ۱۰ دقیقه شهر را طی می کند. در واقع واتیکان مرکز روحانیت و مذهب کاتولیک محسوب می شود. بطور عموم عیسویت دارای سه مذهب بزرگ است

لوگزامبورگ



واتیکان

ایتالیاییکی از کشور های قدیمی جهان می باشد که تاریخ آن به ۵۵۰ سال قبل از تولد مسیح میرسد. تئودوزیوس امپراطور روم این کشور را به دو قسمت روم غربی (پایتخت میلان) و روم شرقی (پایتخت قسطنطنیه یا استانبول امروز) تقسیم نمود که روم غربی در سال ۴۶۷ توسط جرمنها منقرض شد ولی روم شرقی تا سال ۱۴۵۳ که توسط سلطان محمد سلطان عثمانی منقرض شد همچنان دوام داشت. ناپلئون در سال ۱۸۰۰ ایتالیا را فتح کرد ولی پس از سقوط او قسمتهای عمده آن به تصرف دولت اتریش درآمد اما ایتالیا در ۱۷ مارچ ۱۸۶۱ متحد شد که انرا وحدت ایتالیا مینامند.

ایتالیا در جنوب اروپا با مختصات جغرافیایی تقریبی ۲۲ درجه و ۵۰ دقیقه شمالی و ۱۲ درجه و ۳۰ دقیقه شرقی قرار دارد. مساحت کلی آن بالغ بر ۲۳۹/۹۹۴ کیلومتر مربع است که ۲۹/۲۹۴ کیلومتر مربع خشکه و ۲۱۰/۷ کیلومتر مربع آب است. پایتخت ایتالیا شهر رم است و واتیکان درست در داخل شهر رم قرار دارد.

"واتیکان" که کوچکترین ایالت خودمختار اروپایی محسوب می شود، بر روی تپه ای به همین نام در شمال غرب شهر بزرگ رم واقع شده و گرداگرد آن را دیواری احاطه کرده است تا شهر و به خصوص پاپ اعظم را از خطر حملات خارجی محافظت کند.



ایالت واتیکان

به گزارش خبرگزاری میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (CHTN)، واتیکان کوچکترین منطقه خودمختار و مستقل در جهان به شمار می رود و کل آن تنها ۱۰۸/۶ acre یعنی ۰/۴۴ کیلومتر مربع مساحت دارد. تقریباً کل جمعیت ۹۳۲ نفری واتیکان از جامعه روحانیت هستند و درون محوطه محصور شده آن زندگی می کنند. تمام ساکنان

دوست عزیز!

سلام های متقابل و صمیمانه ما را بپذیرید. حسن نظر تان در مورد جنبش انقلابی جوانان و نشریه پیکار جوانان قابل قدر است. آنچه ما در رابطه با مبارزان ددمنشانه زیر کوه شیندند توسط طیارات امریکائی و مقاومت دلیرانه اهالی این منطقه در مقابل حملات نظامی اشغالگران و پوشالی های وطنی انجام دادیم وظیفه و مسئولیت ملی، مردمی و انقلابی ما بود. امید داریم بعد از این نیز بتوانیم در افشای جنایات اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان و در تقدیر از مقاومت های دلیرانه مردمان میهن، به کمک دوستانی مثل شما، وظایف و مسئولیت های مان را بطور روز افزون انجام دهیم. در جوابدهی به سوالاتی که شما مطرح کردیده اید سعی می کنیم بصورت مختصر و موجز صحبت نمائیم.

لوگزامبورگ

دولت نشین لوگزامبورگ در قاره اروپا مابین سه کشور، فرانسه - آلمان و بلژیک قرار دارد



حکومت لوگزامبورگ: گراندوک نشین
مساحت: ۲/۵۸۵ کیلومتر مربع
جمعیت: ۴۴۱۰۹۲ نفر
(احصائیه January 2001)
رشد سالانه جمعیت: ۰/۴ درصد
پایتخت: لوگزامبورگ
زبان: لوگزامبورگی - فرانسوی - آلمانی
دین: مسیحی
واحد پول: فرانک لوگزامبورگ

منطقه میان روسیه و امریکا مورد منازعه قرار دارد و هنوز سلطه روسیه بر این مناطق رویهمرفته نیرومند است. البته در منطقه قفقاز منازعات سرحدی میان آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ کوهستانی وجود دارد و همچنان یکی از ایالات گرجستان که حمایت روسیه را با خود دارد عملاً خود را از این کشور مجزا کرده است.

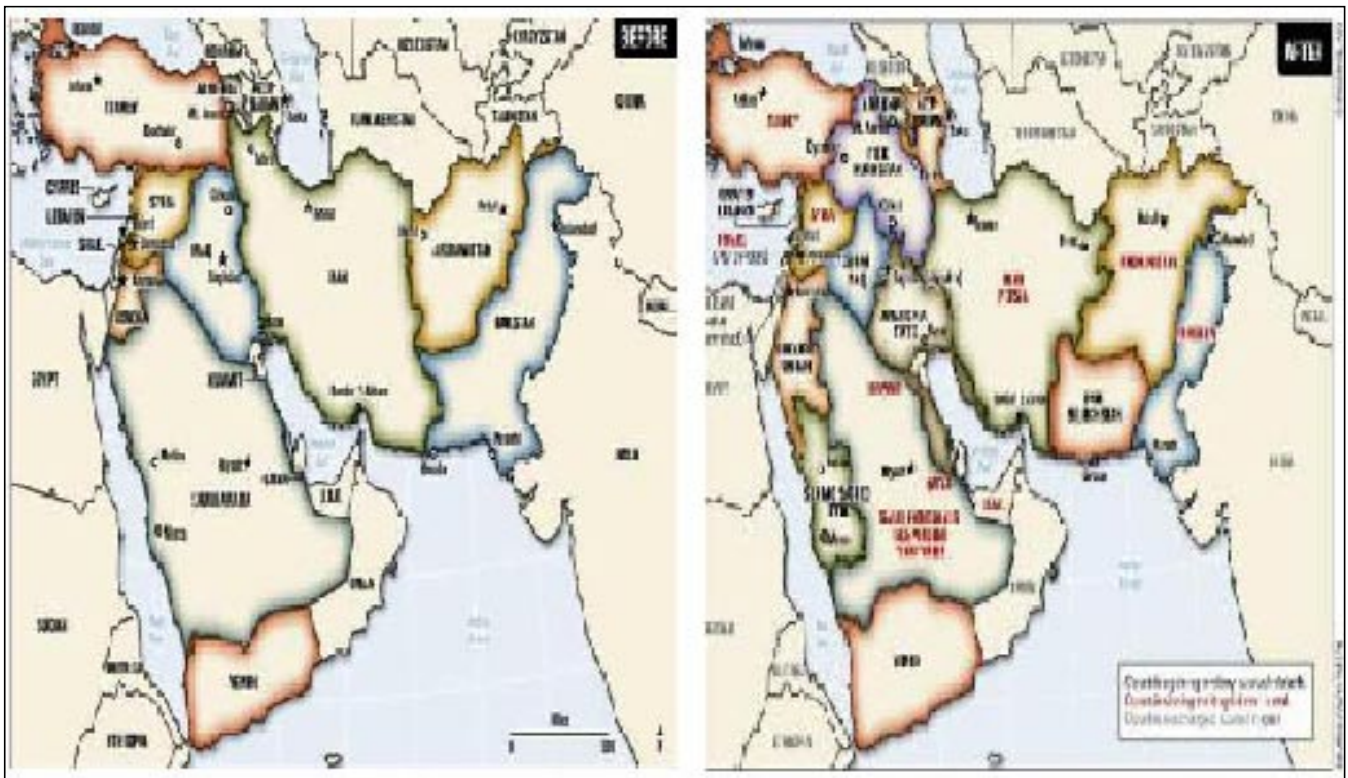
۴ - در مورد موقعیت های عربستان سعودی، پاکستان، یمن و اردن در نقشه جدید کشیده شده توسط امریکایی ها

در آن حیات بسر می برند. بر علاوه بخش قابل ملاحظه ای از نفوس ایالات متحده امریکا را غیر مذهبی ها یعنی کسانی که به هیچ دین و مذهبی اعتقاد ندارند تشکیل می دهند.

۳ - دورانی که امپریالیزم انگلیس در جهان نقش درجه اول را بر عهده داشت، بعد از جنگ جهانی دوم سپری شد. پس از تبدیل شدن شوروی به یک قدرت سوسیال امپریالیستی در اواخر دهه پنجاه قرن گذشته عیسوی تا اوائل دهه نود آن، دو ابر قدرت یکی امریکا و دیگری " شوروی " در جهان نقش درجه اول بازی می کردند. اما بعد از فروپاشی

: کاتولیک، پروتستان و ارتودوکس. مذهب کاتولیک از لحاظ تعداد پیروان خود، که تقریباً برابر با تعداد تمامی مسلمانان جهان است، بزرگترین مذهب عیسویت محسوب می گردد.

کاتولیک ها در کشورهای جنوب اروپا و همچنان در فرانسه و ایرلند و علاوه بر کشورهای امریکای لاتین اکثریت نفوس را تشکیل می دهند. آنها در سائر کشورهای اروپائی و کشورهای امریکای شمالی و همچنان سائر نقاط جهان زندگی می کنند. واتیکان برای تمامی کاتولیک های جهان مرکز بزرگ رهبری مذهبی محسوب میگردد.



می توان به اجمال سخن گفت. هم اکنون از لحاظ دولتی هر چهار کشور مذکور جزء متحدین ایالات متحده امریکا در منطقه محسوب میگردند. در نقشه جدید در اصل امتیاز دهی به اردن و یمن مطرح نیست بلکه پارچه پارچه ساختن بیشتر عربستان سعودی و پاکستان که دو کشور نسبتاً بزرگ در منطقه هستند، مد نظر است تا آسانتر بلعیده شوند. یمن شمالی از سابق جزء متحدین غرب محسوب می شد، اما یمن جنوبی مورد حمایت " شوروی " قرار داشت. بعد از فروپاشی " شوروی " یمن شمالی با حمایت غرب مسلحانه بر یمن جنوبی یورش برد و از طریق زور، وحدت یمن را تامین نمود.

" شوروی " و بلوک تحت رهبری اش، اکنون امریکا به عنوان یگانه ابر قدرت موجود در جهان یکه تازی می نماید. به همین جهت است که اکنون نه تنها نقشه جدید شرق میانه توسط امریکا کشیده می شود، بلکه در سائر مسائل جهان نیز این ابر قدرت نقش درجه اول امپریالیستی بر عهده دارد. با توجه به تحولاتی که کشورهای تاجکستان، ازبکستان و آذربایجان از سر گذشتانده اند بعید است که نهضت های اسلامی درین کشور ها بتوانند بصورت عمیقی ریشه بدوانند و وسیعاً گسترش یابند. و اما در مورد اینکه چرا در نقشه جدید امریکائی ها تغییرات مرزی درین کشور ها و به عبارت دیگر مجموع کشورهای آسیای میانه و قفقاز مدنظر قرار نگرفته است می توان گفت که شاید این امر ناشی از آن باشد که تا حال این دو

در ایالات متحده امریکا اکثریت افراد مذهبی را پیروان مذهب پروتستان تشکیل می دهد. البته کاتولیک ها نیز در آن زندگی میکنند ولی در مجموع در اقلیت هستند. واتیکان برای کاتولیک های ایالات متحده امریکا نیز مرکز بزرگ مذهبی محسوب میگردد. ولی برخلاف مذهب کاتولیک، مذهب پروتستان دارای مرکزیت مذهبی واحد نیست و هر شاخه آن دارای مرکز مذهبی جداگانه است. به این ترتیب اکثریت پروتستان در ایالات متحده امریکا دارای مرکز مذهبی جهانی نیست و در خود ایالات متحده نیز دارای یک مرکزیت مذهبی واحد نیست.

البته لازم به تذکر است که در ایالات متحده امریکا صرفاً عیسوی ها زندگی نمی کنند بلکه مسلمانان، بودائی ها، هندو ها و پیروان سائر مذاهب نیز

اصطلاحات سیاسی

پرولتاریا

به طبقه کارگر مزد بگیر یعنی کسانی که فاقد وسایل تولید هستند و مجبورند نیروی کار خود را به صاحبان وسایل تولید یعنی سرمایه داران بفروشند، پرولتاریا میگویند. بنابراین پرولتاریا طبقه ای مربوط به جامعه سرمایه داری است. در برخی موارد، پرولتاریا به معنای اعم طبقه کارگر استعمال میشود. این اصطلاح در جامعه کهن رومی به فقرا و رنج بران اطلاق میشده است. پرولتاریا که همراه با سایر زحمتکشان مولد همه نعم مادی است در جریان تولید علاوه بر ارزش نیروی کار خود ارزش اضافی نیز تولید میکند که از طرف سرمایه داران به شکل سود تصاحب میشود. از نظر تاریخی طبقه پرولترهای صنعتی همزمان با زایش شیوه تولید سرمایه داری یعنی در مرحله تلاشی فئودالیزم پدید آمد. خانه خرابی و ورشکستگی دهقانان که زمین های خود را از دست میدادند نخستین منبع ایجاد پرولترها بود. بعدها ورشکست شدن خرده بورژوازی در شهروده با تکامل سرمایه داری نیز به تقویت صفوف پرولتاریا منجر میشود. پرولتاریا یکی از دو طبقه اساسی فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری است و طبقه اساسی دیگر آنرا سرمایه داری (بورژوازی) تشکیل میدهد. استثمار پرولتاریا از جانب بورژوازی موجب تضاد طبقاتی پرولتاریا با بورژوازی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی است. پرولتاریا پیگیرترین طبقه انقلابی در جامعه سرمایه داری است، زیرا که: اولاً پرولتاریا با مترقی ترین و رشد یابنده ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی و تولید بزرگ صنعتی در ارتباط است و پیوسته رشد و تکامل می یابد. ثانیاً خصلت تولید سرمایه داری خود برای اتحاد و تشکل و آموزش پرولتاریا شرایط مساعد فراهم میکند. ثالثاً امکان پرولتاریا برای سازمان دادن اقدامات آگاهانه توده ای از هر طبقه دیگری بیشتر و آگاهی طبقاتی وی بالا تر است. مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی قانون تکامل جامعه سرمایه داری است.

پرولتاریا در مبارزه برای رهایی خود میتواند و باید تمام توده های زحمتکش و در درجه اول دهقانان را بسوی خویش جلب کند و نبرد علیه سرمایه داری و تمامی اشکال استثمار و ستم را رهبری کند. به همین جهت پرولتاریا - طبقه کارگر - میتواند رسالت تاریخی نابود کردن هر نوع استثمار و ستم و ایجاد جامعه نوین فارغ از هر نوع ستم و استثمار

را بر عهده بگیرد. در جریان این مبارزه رفته رفته پرولتاریا به منافع اساسی طبقاتی خود آگاهی می یابد و درک اجتماعی اش غنی تر میشود. به تدریج از اشکال پیشرفته تر مبارزه و درجات عالی تر تشکل استفاده میکند و بالاخره این مبارزه علیه تمامیت سیستم سرمایه داری و تمامی اشکال ستم و استثمار و بخاطر استقرار دنیایی فارغ از هرگونه ستم و استثمار (بهره کشی) متوجه میگردد. پرولتاریا سازمان های طبقاتی صنفی و سیاسی خود را ایجاد میکند. آموزش علم انقلاب برای طبقه کارگر مزدبگیر سلاح نبرد قاطع، آگاهانه و پیگیر است. پس از انقلابات کارگری و نابودی استثمار - پرولتاریا به طبقه جدید خود یعنی طبقه کارگری که سیستم سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولیدی را از بین برده و مالکیت جمعی بروسایل تولید را مستقر ساخته و خود سرنوشت خویش را در دست دارد بدل میگردد.

بورژوازی

همانطوری که در بالا ذکر کردیم در فرماسیون اجتماعی، اقتصادی، سرمایه داری دو طبقه اساسی وجود دارد: پرولتاریا و بورژوازی. بورژوازی عبارتست از طبقه سرمایه داران یعنی کسانی که دارای وسایل اساسی تولید مثل کارخانه ها، فابریکه ها، بانک ها، وسایل حمل و نقل، زمین و غیره هستند و از استثمار (بهره کشی) کاردیگران زندگی میکنند. از نظر لغوی این واژه از کلمه "بورگ" به معنای شهر مشتق است و شهر نشین مرفه را بورژوا میگفتند. از نظر تاریخی بورژوازی در بطن جامعه فیودالی در جریان تلاشی تولید خرده کالایی بوجود آمده و رشد کرده است. بورژوازی در جریان تراکم سرمایه و سلب مالکیت تولید کنندگان کوچک و تبدیل آنان به کارگران مزدبگیر به عنوان طبقه ظاهر شده و سپس در طی چندین قرن مبارزه توانسته است حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را مستقر کند. انقلاب بورژوازی آن انقلابی است که سلطه فئودالیزم را در هم میشکند، بورژوازی رهبر آنست و در نتیجه آن قدرت خود را در جامعه مستقر میکند. اینگونه انقلابات در قرون

هفدهم تا نوزدهم میلادی در اروپا روی داد. در آن دوران بورژوازی طبقه مترقی بود، زیرا که خواستار پیشرفت جامعه و از بین بردن فئودالیزم بود و منافعش رشد نیروهای مولده را اقتضاء میکرد. ولی با تکامل جامعه سرمایه داری، بورژوازی به طبقه ارتجاعی مبدل میشود.

در مرحله امپریالیزم که آخرین مرحله سرمایه داری است، خصلت ارتجاعی و انگلی بورژوازی بیش از هر وقت دیگر ظاهر میشود. منافع بورژوازی کاملاً مغایر با منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا تضادی است خصمانه و انتاگونیستی. این تضاد ریشه مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی است که بالاخره منجر به انقلاب سوسیالیستی، نابودی بورژوازی به مثابه طبقه و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید میگردد.

بورژوازی یا طبقه سرمایه دار بر حسب اینکه سرمایه خود را در کدام رشته بکار انداخته باشد به بورژوازی صنعتی، بورژوازی تجاری، بورژوازی بانکی و بورژوازی روستائی تقسیم میشود. منبع درآمد همه آنها ارزش اضافی است که از حاصل کار کارگران حاصل میشود. علاوه بر سود کارفرمایان موسسات صنعتی که شکل مستقیم تصاحب ارزش اضافی است، نفع بازرگانی و ربح بانکها و بهره مالکانه زمین داران، همه اشکال مختلف و اجزای ارزش اضافی هستند یعنی از استثمار زحمتکشان حاصل میگردد.

یک طبقه بندی دیگر بورژوازی از نظر قدرت مالی و نفوذ اقتصادی آنست. از این نظر در جوامع سرمایه داری بورژوازی بزرگ، بورژوازی متوسط و بورژوازی کوچک را تشخیص میدهم، وقتی فیصدی هریک را بخواهیم دریابیم دیده میشود که از نظر کمیت بورژوازی متوسط و کوچک اکثریت را دارند، ولی اهرم های اقتصادی و اجتماعی در دست بورژوازی بزرگ است که گرچه عده اش کمتر است ولی اکثر منابع تولیدی و مالی و قدرت سیاسی را در دست دارد.

بورژوازی متوسط و کوچک، به سبب ضعف بنیه مالی و ناتوانی در رقابت همواره در خطر ورشکسته شدن هستند و اغلب در تضاد

منافع با بورژوازی بزرگ و سرمایه امپریالیستی قرار میگیرند.

یک طبقه بندی دیگر بورژوازی مربوط است به نقش افشار مختلف این طبقه در جوامع مستعمره و وابسته. ازین نظر بین بورژوازی ملی و بورژوازی کمپرادور تفاوت قائل میشویم.

در شرایط تسلط امپریالیست ها براینگونه جوامع و وجود مسایل عدیده ملی و وابستگی های انحصاری، بورژوازی ملی که بر تولید داخلی متکی است منافعش با انحصارات بیگانه اغلب در تضاد است و به همین جهت حاضر است تا مرحله معینی در نهضت آزادی بخش ملی شرکت جوید و نقش مثبتی ایفا میکند. عناصر میهن پرست این قشر، در کشور های مختلف، در جبهه های واحد ملی، علیه سلطه امپریالیست ها و بخاطر کوتاه کردن دست انحصارات بیگانه و سرمایداران بزرگ داخلی از منافع ملی، بخاطر کسب استقلال سیاسی و اقتصادی مبارزه میکنند.

واژه کمپرادور از زبان اسپانیایی گرفته شده به معنای خریدار است و بورژوازی کمپرادور یعنی سرمایه داری دلال. بورژوازی کمپرادور دارای روابط محکم با انحصارات امپریالیستی است و سرمایه های شان با سرمایه های امپریالیستی در هم آمیخته و منافع شان حفظ و تحکیم سیادت سرمایه های امپریالیستی را ایجاب میکند. اغلب تجار بزرگ وارد کننده کالای امپریالیستی و صاحبان کارگاه ها که شعبه های صنایع امپریالیستی هستند و بانکدارانی که با سرمایه های مشترک و مختلط مشغول به کار میشوند در این دسته قرار میگیرند. بورژوازی کمپرادور آلت و عامل سیاست امپریالیستی، دشمن استقلال ملی و دشمن نهضت های آزادی بخش است. بورژوازی کمپرادور واسطه غارت و استثمار اقتصادی و سلطه سیاسی امپریالیست ها بوده و خود از آن نفع برده و حامل ارتجاعی ترین و ضد ملی ترین سیاست ها است. تشدید و نفوذ نو استعماری و گسترده تر شدن سرمایه گزاری ها و چپاول انحصارات امپریالیستی بویژه موجب تقویت بورژوازی کمپرادور شده است. بورژوازی کمپرادور کشور مربوطه را به بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه گزاری های پرسود انحصارات امپریالیستی و منبع کسب مواد خام و نیروی کار ارزان بدل میکند. نهضت آزایی بخش ملی نه فقط علیه امپریالیست های خارجی بلکه علیه این قشر عامل و واسطه امپریالیست ها نیز متوجه است.

انقلاب

عبارت از یک تحول کیفی و بنیادی، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است. معنای

انقلاب در علم جامعه شناسی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و حکومت طبقه یا طبقات میرنده و ارتجاعی و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی و حکومت طبقه یا طبقات مترقی و بالنده. مثال بزیم: انقلاب کبیر فرانسه که نزدیک به دو صد سال قبل روی داد یک انقلاب بود، نظام فئودالی فرسوده و مظهر آن سلطنت بوربون ها را از بین برد و نظام سرمایه داری را که در آن زمان نو و مترقی بود جایگزین آن ساخت. انقلاب مشروطه ایران یک انقلاب بود، زیرا اگر چه ناتمام ماند و به پیروزی کامل نرسید، ولی به بساط فعال استبداد سلطنتی، به اساس خان خانی و فئودالی پوسیده ضربات جدی زد و راه را برای رشد جامعه و شرکت توده ای مردم در تعیین سرنوشت مملکت باز کرد. انقلاب کبیر اکثر یک انقلاب عظیم اجتماعی بود، زیرا که نظام کهنه و فرسوده فئودالی و سرمایه داری را ریشه کن ساخت و جامعه نوین سوسیالیستی را که بزرگترین چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد.

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است. جهان بینی علمی، انقلاب را نتیجه ضروری و اجتناب ناپذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات متخاصم میداند. در همه جوامعی که در آن طبقات با منافع متناقض وجود دارد تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله، به تدریج و مرحله به مرحله شرایط و عوامل دگرگونی عمیق و بنیادی را به حد بلوغ میرساند، پخته میکند و سرانجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضرور مینماید. بیان علمی این مطلب چنین است: " نیروهای مولده جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا بیان قضایی آن یعنی با مناسبات مالکیت که در بطن آن رشد یافته اند در تضاد واقع میشوند. این مناسبات تولیدی به مانع و سدی در راه رشد نیروهای مولده مبدل میگرددند و در این هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز میشود.."

انقلاب آن تضاد موجود را که نام بردیم حل میکند، آن مناسبات کهنه تولیدی را از بین می برد، و با استقرار مناسبات نوین زمینه را برای رشد سریع نیروهای مولده فراهم میسازد. چنین است پایه اقتصادی و عینی انقلاب. انقلاب یک طبقه حاکم را سرنگون میکند و طبقه دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است به قدرت میرساند. مسئله

اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی دولتی است. گذار قدرت از دست طبقه حاکمه پوسیده بدست طبقه یا طبقات پیشرو و مترقی، مضمون اساسی هر انقلاب است. انقلاب مظهر عالیترین شکل بروز مبارزه طبقاتی است و طبقات مترقی از طریق انقلاب و کوتاه کردن دست طبقه حاکمه مرتجع و فاسد راه تکامل جامعه خویش را باز میکنند. انقلاب اجتماعی عمیق ترین و اساسی ترین تغییرات را در همه جوانب سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژی یک جامعه وارد میسازد و از بیخ و بن سیمای آنرا تغییر میدهد. بنابراین برخی تغییرات یا اصلاحات یا اقدامات در چارچوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی، با همان طبقات حاکمه را نمیتوان انقلاب نامید.

از توضیحاتی که دادیم بنابر مرحله تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه، چندین نوع انقلاب اجتماعی را میتوان تشخیص داد؛ مثلاً انقلاب بورژوازی، انقلاب بورژوا - دموکراتیک، انقلاب سوسیالیستی و غیره، پس باید دید هر انقلاب چه تضاد های را حل میکند، چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد چه طبقه ای را از قدرت ساقط میسازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلاً انقلاب کبیر اکثر یک انقلاب سوسیالیستی، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب مشروطیت ایران یک انقلاب بورژوائی بود.

یک مطلب دیگر را هم تصریح کنیم که گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه دیگر انقلاب نیست. زیرا همان طور که گفتیم مفهوم انقلاب، گرفتن حکومت از جانب طبقه مترقی و پیشروتر را ایجاب میکند، به نحوی که راه تکامل جامعه را بگشاید و گرنه اگر طبقه منحط و ارتجاعی بتواند طبقه مترقی را سرکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب.

انقلاب با نیرو و با شرکت توده های مردم انجام میگیرد، دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا و " انقلاب درباری " و اینگونه اقداماتی که در تاریخ نمونه های فراوان دارد نیست. چنین اعمالی سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض میکند و قیافه ظاهری را تحول می بخشد، در حالیکه انقلاب سراسر نظام اجتماعی - اقتصادی را عوض میکند و طبقه جدید مترقی را به قدرت

میرساند. انقلاب اجتماعی که عمل بزرگ و آفریده توده ها برای ایجاد تحول بنیادی در نظام اجتماعی است، ثمره خاص و اراده فرد یا گروه یا تنها نیروی پیشاهنگ نیست، بلکه برای تحقق آن وجود عامل مساعد عینی و عامل ذهنی ضرور است. دردوران ما شرایط عینی به مقیاس جهانی برای عمل انقلابی توده ها علیه ارتجاع و امپریالیزم روز بروز مساعد تر میگردد. درین شرایط نقش عامل ذهنی یعنی تشکل، سیاست صحیح و عمل درست و پیگیر احزاب و سازمانهای کارگری و تشکلهای کارگری و انقلابی که بتواند جسارت انقلاب را با واقع بینی و بصارت

سیاسی در آمیزد اهمیت فوق العاده کسب میکند. انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع واحوال میتواند از راه های گوناگون انجام گیرد و بصورت های گوناگون درآید ولی در هر حال قهر انقلابی محوریت آن را تشکیل می دهد.

اشعار انتخابی

رمز تحول

وزطلسم شوم دزدان با شتاب آید برون
از بن هر صخره صد گلشن گلاب آید برون

این کهستان گردرفش انقلاب آید برون

xxxx

راستین عهد جهان شد عهد و پیمان عمل
نکته سنج معنی رزم است توفان عمل

انقلابی بایدا همچون شهاب آید برون

xxxx

ناکسان سرگرم عیش و خلق دردریای غم
زندگانی جلوه پیکار با دیو ستم

غیراز آن از هستیش نقش حباب آید برون

xxx

کارگر را نیست یکدم هیچ پروائی زاو
بزم زحمت، مظهر جوشان عشق و آرزو

زین خمستان تا ابد جوش شراب آید برون

xxx

تادر آن سنگردل جنگاوران گیرد پناه
صبح رستاخیز شام مرگ دژخیمان شاه

کز همه نیرنگ شان نقشی برآب آید برون

xxx

بورژوا را زین فراز آمد تجمل درجهان
گرشگافی رمز آهنگ تحول درجهان

انقلاب و انقلاب و انقلاب آید برون

xxx

"رستاخیز"

خلق را بنگر که چون بهمن ز خواب آید برون
این سخن از سینه هر شیخ و شاب آید برون

پایگاه دانش آمد جوش و جولان عمل
روتامل کن که باشد مرگ پایان عمل

تا بکی صبر و سکوت تلخ با رنج و الم
نیست بی جا گرم بگویم بی تامل دمبدم

گر ستمگر را ز خون ما بود خوان نکو
از حریم خلق می آید بگوش این های و هو

مشق عصیان کن فروهل دانه توفان راه
گریبا خیزند مردم کی کند کاری سیاه

هست کارکارگر متن تحول درجهان
این سخن بنوشته آمد بی تغافل درجهان

ما کاملاً میتوانیم از تمام موانع و دشواری ها بگذریم نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود بشرط آنکه شایسته باشیم و ایدئولوژی مترقی و پیشرو را فرا گیریم، بشرط آنکه به توده ها ایمان داشته باشیم، با توده ها یکی شویم و آن ها را به پیش هدایت نمائیم.

جنایات هولناک بمباران هوایی ولسوالی چوره

ولایت ارزگان را تقبیح میکنیم
باردیگر نیروهای اشغالگر امریکایی دست
به جنایت زدند. هنوز چندی از حادثه غم
انگیز ولسوالی زیرکوه شیندند نمیگذرد که
ولسوالی چوره و ولایت ارزگان توسط طیارات
جنگی نیروهای اشغالگر... صفحه ۱۰



سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

تقریباً نه دهه سلطه شوم امپریالیزم انگلیس
در افغانستان برقرار بود. در این مدت مردمان
سلحشور و آزادیخواه... صفحه ۱۵



ستم برزن یکی از ارکان عمده جمهوری اسلامی افغانستان است

جمهوری اسلامی افغانستان رژیمی است دست نشانده و زیر سلطه مستقیم امپریالیستها به رهبری
امپریالیزم امریکا. در این نظام علاوه بر ستم طبقاتی ستم امپریالیستی نیز به شدیدترین وجه آن
صفحه ۱۱



جواب به نامه های رسیده

صفحه ۱۸

اهانت به محصلین پوهنتون هرات قابل تقبیح است

به روز چهارشنبه تاریخ ۱۶ جوزای ۱۳۸۶
محصلین لیلیه پوهنتون هرات اعتصاب غذا
نمودند، محصلین از مدت ها... صفحه ۱۳

اصطلاحات سیاسی

صفحه ۲۱

اشعار انتخابی

صفحه ۲۳



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

آدرس ها و نشانی های :

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان : www.basoye.persianblog.com

ایمیل ها : Paikarejawanan@gmail.com

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com

وب سایتهای ملی - دموکراتیک :

وب سایت بابا (سایت ضد ارتجاع - ضد امپریالیزم) www.baaba.eu

وب سایت زنان هشت مارس ایرانی - افغانستانی : www.8mars.com

